

## مقدمه

مسایل ارتباطات، در زمان معاصر، بویژه پس از جنگ جهانی دوم، اهمیت و حساسیت بسیار زیادی پیدا کرده‌اند. به طوری که بسیاری از اندیشمندان معتقدند که اهمیت ارتباطات در دنیای امروز اگر از اهمیت انرژی بیشتر نباشد، به یقین کمتر نیست. باید خاطر نشان ساخت که در این زمینه بین کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه جهان سوم، شکافها و تعارضهای مهمی وجود دارد. در حالی که کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری به منابع انرژی جهان و مخصوصاً نفت نیاز مبرمی دارند، در مقابل کشورهای جهان سوم نیز با نابرابری و عقب‌ماندگی ارتباطات و کمبود و عدم تعادل اطلاعات روبرو هستند. این واقعیت ایجاب می‌کند که به مسایل ارتباطات و اطلاعات در سطح جهانی، توجه بیشتری معطوف گردد. اهمیت این امر به اندازه‌ای است که در دو دهه اخیر، در کنار مباحثه‌ها و مناقشه‌های جهان سومی درباره «توسعه نابر» و «مبادله اقتصادی نابر»، بر «ارتباطات نابر» و «اطلاعات نامتعادل و یک جهتی»، که از عوارض امپریالیسم ارتباطی و خبری به شمار می‌روند، نیز تأکید می‌شود.

## جهان سوم در برابر

## سلطه ارتباطی و اطلاعاتی غرب

دکتر کاظم معتمدنژاد\*

● نظریه «جریان آزاد اطلاعات» و الگوی «توسعه‌بخشی ارتباطات» دو محور اصلی سلطه‌گری فرهنگی و ارتباطی آمریکا در سطح گسترده جهانی و در سطح داخلی کشورهای جهان سوم به‌شمار می‌روند.

در دوره پس از جنگ جهانی دوم، مسایل مربوط به ارتباطات و کلیتر از آن مسایل دیپلماسی فرهنگی، در سیاستهای استعماری جدید غربی، برای ادامه سلطه کشورهای سرمایه‌داری، حساسیت ویژه‌ای یافتند. از نقشهای خاص اطلاعات و ارتباطات، از دو جنبه هم در سطح جهانی و روابط بین‌المللی و هم در سطح داخلی کشورها و جوامع ملی - توسعه بخشی ارتباطات، به جنبه داخلی و ملی «نوسازی» جوامع جهان سوم و گسترش بازار فرهنگ مصرفی، معطوف می‌باشند.

### بخش یکم - نظریه آمریکایی «جریان آزاد اطلاعات» در جهان

در سالهای اول دهه ۱۹۴۰ در حالی که هنوز جنگ دوم جهانی ادامه داشت، گروههای حاکم در ایالات متحده آمریکا برای ترویج نظریه «جریان آزاد اطلاعات»<sup>۱</sup> در سطح بین‌المللی، به زمینه‌پردازی پرداختند. هدف این امر آن بود، تا با گسترش این نظریه در سراسر دنیا، آمریکاییها بتوانند با استفاده از پیروزیهای اخیر و به کار بردن امکانات فرهنگی و سیاسی دولتی ایالات متحده و نیز شرکت‌های بزرگ تجارتی خود، آزادانه سلطه خویش را در همه جا توسعه دهند و پایه‌های امپراتوری جهانی خود را مستحکمتر سازند. به این منظور، اقدامات مختلفی، هم در داخل ایالات متحده آمریکا و هم در صحنه بین‌المللی صورت گرفت. در سطح داخلی، از یک سو کمیسیونی برای مطالعه درباره «آزادی مطبوعات» در دانشگاه شیکاگو تشکیل شد و از سوی دیگر خبرگزاری آمریکایی «آسوشیتدپرس» برای مقابله با سلطه دیرین خبرگزاریهای اروپایی بر بازار جهانی اخبار، مبارزه شدیدی را علیه آنها آغاز کرد. کمیسیون مذکور، با کمک مالی دو بیست هزار دلاری «هنری لوس»<sup>۲</sup> مدیر مجله خبری معروف «تایم» و کمک تکمیلی پانزده هزار دلاری «دایرةالمعارف بریتانیکا» با شرکت عده‌ای از حقوقدانان، اقتصاددانان، علمای علوم سیاسی، جامعه‌شناسان و متخصصان ارتباطات، برای بررسی مسایل مربوط به آزادی مطبوعات، به سرپرستی رییس دانشگاه شیکاگو، تشکیل شد.

این کمیسیون به مدت چندین ماه مطالعات خود را در زمینه‌های گوناگون آزادی و مسئولیت مطبوعات ادامه داد. نتیجه‌گیری و گزارش نهایی این کمیسیون که در سال ۱۹۴۷ تحت عنوان «مطبوعاتی آزاد و مسئول»<sup>۳</sup> انتشار یافت، مقدمات طرح‌ریزی نظریه آمریکایی «مسئولیت اجتماعی»<sup>۴</sup> و مسایل ارتباط جمعی را فراهم ساخت. به طوری که حدود ده سال بعد، در کتابی که سه استاد مشهور آمریکایی در «دانشگاه ایلی‌نوی» درباره چهار نظریه مربوط به کنترل و آزادی مطبوعات<sup>(۱)</sup> و سایر وسایل ارتباط جمعی منتشر کردند، نظریه «مسئولیت

اجتماعی» به عنوان بهترین نظریه مربوط به وسایل ارتباط جمعی در جوامع دارای دموکراسی آزادی‌گرایی غربی معرفی شد. این نظریه، همچنین برای سایر کشورهای جهان مخصوصاً جهان سوم به عنوان بهترین الگو عرضه گردید. برای توجیه این نظریه، چنین استدلال شد که چون به موجب اولین اصلحیه قانون اساسی آمریکا مصوب سال ۱۷۹۱، وضع هر گونه محدودیتی در مورد مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی از جانب کنگره ایالات متحده، ممنوع شده است، و این خود روزنامه‌نگاران هستند که با برخورداری از آزادی کامل بر اساس مسئولیت اجتماعی خویش در وسایل ارتباط جمعی عمل می‌کنند، بنابراین همچنان که در داخل ایالات متحده آمریکا فعالیت روزنامه‌نگاران کاملاً آزاد می‌باشد، در سطح بین‌المللی نیز باید مطابق همین الگو، آزادی کامل اطلاعات تأمین شود.

### ● اولین بار در اکتبر ۱۹۷۰ در طول مباحثات شانزدهمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو، مسئله «جریان نامتعادل اطلاعات» در جهان، بین کشورهای پیشرفته غربی و کشورهای در حال توسعه، مطرح شد و مورد انتقاد قرار گرفت.

الفد جایگزینی کارتل‌های خبری در همین حال خبرگزاری آسوشیتدپرس هم که همیشه در دوره قبل از جنگ جهانی دوم از سلطه خبری دیرین «کارتل» خبرگزاریهای اروپایی - خبرگزاری «هاواس» فرانسه، خبرگزاری «رویتر» انگلستان و خبرگزاری «ولف» آلمان شکایت داشت، فعالیت‌هایی را علیه این خبرگزاریها به منظور جانشین شدن آنها آغاز کرد. به همین جهت، «کنت کوپر» مدیر وقت خبرگزاری آسوشیتدپرس در سخنرانیهای مختلفی که در طول سالهای اول دهه ۱۹۴۰ در ایالات متحده آمریکا ایراد کرد، ضرورت استقلال و توسعه فعالیت خبرگزاریهای آمریکایی را در قاره آمریکا و نیز سراسر جهان، مورد تأکید قرار داد. وی به همین منظور، کتابی تحت عنوان «باروها فرو می‌ریزند»<sup>(۲)</sup> منتشر کرد و در آن ضمن انتقاد از انحصارطلبی و سلطه‌گری خبرگزاریهای اروپایی، زمینه را برای سلطه‌گری بعدی خبرگزاری خویش آماده ساخت.

در همین حال خبرگزاری آسوشیتدپرس هم که همیشه در دوره قبل از جنگ جهانی دوم از سلطه خبری دیرین «کارتل» خبرگزاریهای اروپایی - خبرگزاری «هاواس» فرانسه، خبرگزاری «رویتر» انگلستان و خبرگزاری «ولف» آلمان شکایت داشت، فعالیت‌هایی را علیه این خبرگزاریها به منظور جانشین شدن آنها آغاز کرد. به همین جهت، «کنت کوپر» مدیر وقت خبرگزاری آسوشیتدپرس در سخنرانیهای مختلفی که در طول سالهای اول دهه ۱۹۴۰ در ایالات متحده آمریکا ایراد کرد، ضرورت استقلال و توسعه فعالیت خبرگزاریهای آمریکایی را در قاره آمریکا و نیز سراسر جهان، مورد تأکید قرار داد. وی به همین منظور، کتابی تحت عنوان «باروها فرو می‌ریزند»<sup>(۲)</sup> منتشر کرد و در آن ضمن انتقاد از انحصارطلبی و سلطه‌گری خبرگزاریهای اروپایی، زمینه را برای سلطه‌گری بعدی خبرگزاری خویش آماده ساخت.

پس از پایان جنگ جهانی دوم، نظریه «جریان آزاد اطلاعات» در برنامه‌های دو حزب سیاسی بزرگ آمریکایی - دموکرات و جمهوریخواه - نیز جای خاصی پیدا کرد. در همان احوال، «انجمن ناشران مطبوعات آمریکا» هم که از گروههای بسیار بانفوذ این کشور است، به برگزاری و انتشار سخنرانیها و مقاله‌های گوناگون در جامعه آمریکا دست زد تا زمینه را برای رواج نظریه «جریان آزاد اطلاعات» آماده‌تر کند. در سطح بین‌المللی هم اقدامات ویژه‌ای صورت گرفت. از آن جمله دولت ایالات متحده آمریکا، هیئتهایی را به کشورهای «دوست» فرستاد، تا نظریه «جریان آزاد اطلاعات» را در سطح جهانی توجیه کنند. ب - سوءاستفاده از موقعیت سازمان ملل متحد

در همان حال که در داخل جامعه آمریکا، افکار عمومی برای ترویج نظریه «جریان آزاد اطلاعات» آماده می‌شد، امکان بهره‌برداری از سازمان ملل متحد در این زمینه نیز فراهم گردید. باید یادآوری کرد که سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم، در شرایطی که دنیا مصیبت بسیار بزرگ نابودی دهها میلیون انسان را پشت سر نهاده و خود را از جنگال نازیسم و فاشیسم و دیکتاتوریهایی جنگ‌افروز آنها نجات داده بود، تأسیس شد. به همین دلیل، در آن زمان مسایل مربوط به آزادیهای اساسی و حقوق بشر، که در سر لوجه هدفهای منشور ملل متحد برای تحکیم تفاهم بین‌المللی و حفظ صلح قرار گرفته‌اند، جذابیت فوق‌العاده‌ای پیدا کرده بودند. بدین ترتیب، وقتی که منشور ملل متحد و سپس چند ماه بعد، اساسنامه یونسکو (سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد) تهیه و تدوین شد، برای حمایت آزادیهای اساسی و حقوق بشر و نیز کمک به انتشار آزادانه اطلاعات و افکار (پیش‌بینی شده در مقدمه و ماده یک اساسنامه یونسکو) اهمیت خاصی در نظر گرفته شد.

در نخستین اجلاس مجمع عمومی ملل متحد که در ماههای ژانویه و فوریه ۱۹۴۶ در پاریس تشکیل شد، در حسالی که اکثریت کشورهای مؤسس سازمان ملل متحد، از سیاست کشورهای غربی و در رأس آنها از ایالت متحده آمریکا حمایت می‌کردند، دولت ایالات متحده از هیئت نمایندگی فیلیپینی، که تا چند ماه پیش هنوز مستعمره آنان بود و تازه استقلال یافته بود، خواست تا پیشنهادی برای تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی درباره «آزادی اطلاعات» به مجمع عمومی تسلیم کند. مجمع عمومی ملل متحد، ضمن تصویب این پیشنهاد، قطعنامه‌ای (قطعنامه شماره ۵۹ اولین اجلاس مجمع عمومی) در مورد «آزادی اطلاعات» تصویب کرد. در این قطعنامه تعریفی از آزادی اطلاعات شناخته شده و به موجب آن آزادی مذکور سنگ محک تمام آزادیهای اساسی فرد شناخته شد.

1. Free Flow of Information  
2. Henry Luce  
3. A Free and Responsible press  
4. Social Responsibility

به تصمیم مجمع عمومی ملل متحد در ماههای مارس و آوریل ۱۹۴۸، در حالی که «جنگ سرد» بین دو بلوک شرق و غرب جریان داشت، «کنفرانس بین‌المللی آزادی اطلاعات» در ژنو تشکیل شد. در این کنفرانس دولت ایالات متحده با بزرگترین هیئت نمایندگی، در برابر شوروی و کشورهای سوسیالیستی دیگر صف‌آرایی کرد. در میان کشورهای غربی، تنها هیئت نمایندگی فرانسه از تبعیت مستقیم ایالات متحده آمریکا خودداری کرد. در کنفرانس ژنو، آمریکاییها برای به کرسی نشاندن نظریه‌های خود درباره «جریان آزاد اطلاعات»، به طور مستقیم یا غیرمستقیم چند طرح ارائه کردند. طرح «عهدنامه آزادی اطلاعات»، طرح «اعلامیه آزادی اطلاعات» و طرح «عهدنامه بین‌المللی تصحیح اخبار نادرست» و «پیش‌نویس ماده نوزده اعلامیه جهانی حقوق بشر» درباره آزادی اطلاعات، مهمترین پیشنهادهاى مورد نظر آمریکا به شمار می‌رفتند.

در زمینه طرح «عهدنامه آزادی اطلاعات» و طرح «اعلامیه آزادی اطلاعات» برخوردها و مخالفت‌های فراوانی در کنفرانس پدید آمد. طرح عهدنامه بین‌المللی تصحیح اخبار که قبلاً هم درباره اخبار رادیویی، در دوره قبل از جنگ

جهانی دوم به تصویب جامعه ملل رسیده بود، تصویب شد. پیش‌نویس ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر درباره آزادی اطلاعات در سطح جهانی نیز با وجود مخالفت‌های شدید کشورهای سوسیالیستی با آن و مخالفت‌های نسبی هیئت نمایندگی فرانسه بر سر محدودیتهای این آزادی، تصویب شد.

بدین گونه آمریکا و شوروی، بر سر نظریه «جریان آزاد اطلاعات» برای نخستین بار، در یک کنفرانس بین‌المللی با یکدیگر برخورد کردند. آمریکاییها بر مبنای پیش‌بینی‌های اولین اصلحیه قانونی اساسی ایالات متحده و بررسی‌های کمیسیون آزادی مطبوعات در دانشگاه شیکاگو و نیز با تکیه بر نظریه «مسئولیت اجتماعی» وسایل ارتباط جمعی، از آزاد بودن کامل اطلاعات در سطح جهانی، به منظور حفظ تفاهم بین‌المللی و تحکیم صلح دفاع می‌کردند.

شورویها هم چون بعد از جنگ جهانی دوم با آمریکاییها در مورد سلطه بر جهان برخورد پیدا کرده بودند و مقاصد واقعی آنها را می‌شناختند، در برابر دفاع‌های اعضای هیئت نمایندگی ایالات متحده از نظریه «جریان آزاد اطلاعات» در سطح جهانی، شمول اصل حاکمیت ملی کشورها و نظریه «خدمات عمومی» دولتی در مورد اداره وسایل ارتباط جمعی را عنوان می‌کردند. هیئت‌های نمایندگی شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، آزادی جریان اطلاعات را مغایر با اصل حاکمیت کشورها معرفی می‌کردند و در ضمن یادآوری می‌کردند که اداره وسایل ارتباط جمعی باید مانند

کشورهای سوسیالیستی اصولاً برعهده دولت باشد و همچنان که دولت امور آموزشی، بهداشت و امور مشابه را اداره می‌کند، باید امور ارتباط را هم در دست داشته باشد. بنابراین، اگر در امور مربوط به ارتباطات و اطلاعات در سطح جهانی مداخله شود، در حاکمیت ملی دولتها مداخله می‌شود.

### په- اختلاف نظر آمریکا و فرانسه

فرانسویها هم در این میان، با توجه به اختلافات کلی آنها با آمریکاییها در دوره پس از جنگ جهانی دوم، با سیاست «جریان آزاد اطلاعات» مخالفت نشان دادند. یکی از اعضای برجسته هیئت نمایندگی فرانسه به نام «فرناند ترو»<sup>(۱)</sup>، استاد سابق حقوق ارتباط جمعی در دانشگاه پاریس و رییس پیشین انستیتوی مطبوعات این دانشگاه، که اخیراً کتابی هم از او درباره تاریخ مطبوعات، به فارسی ترجمه شده است<sup>(۲)</sup> - از نظریه «جریان آزاد اطلاعات» به لحاظ عدم توجه به

## ● دولت

### ایالات متحده

### با استفاده از

### «اکثریت خود کار»

### طرفدار خویش در سازمان ملل،

### پیش‌نویس ماده ۱۹ اعلامیه

### جهانی حقوق درباره

### آزادی اطلاعات

### را به تصویب

### رساند.

محدودیتهای آزادی اطلاعات، بشدت انتقاد کرد. او در این باره از ماده یازده «اعلامیه حقوق بشر و شهروند» انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹، که «آزادی انتقال اندیشه‌ها و عقاید» را از «گرانیهاترین حقوق انسانی» می‌داند و ضمناً حدود این آزادی را نیز یادآوری می‌کند، استفاده نمود و تاکید کرد که در پیش‌نویس این ماده نیز باید این محدودیتها مشخص شوند. البته مخالفت‌های ذکر شده تأثیر نبخشیدند و چون در آن زمان دولتهای هوادار و وابسته آمریکا در سازمان ملل متحد اکثریت داشتند، دولت ایالات متحده با استفاده از، «اکثریت خود کار» طرفدار خویش در این سازمان، پیش‌نویس ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر را درباره آزادی اطلاعات به تصویب رساند. عین متن پیش‌نویس این ماده، در متن نهایی اعلامیه حقوق بشر، در روز دهم دسامبر ۱۹۴۸ که به

5. Fernand Terrov

«روز حقوق بشر» معروف شده است، مورد تصویب مجمع عمومی ملل متحد واقع شد. بدین ترتیب نظریه «جریان آزاد اطلاعات» در سطح جهانی، در قالب اعلامیه مذکور رو به اشاعه گذاشت. در ماده ۱۹ اعلامیه گفته شده است:

«هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود، بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و اخبار و در گرفتن و انتشار آن به تمام وسایل ممکن، بدون ملاحظاتی مرزی، آزاد باشد».

تصویب ماده مذکور، باعث پیشرفت نظریه آمریکایی جریان جهانی آزاد اطلاعات شد. همچنان که تصویب متن کامل اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز برای پیشبرد بسیاری از مقاصد سلطه‌گرانه ایالات متحده و سایر متحدان آن در جهان سرمایه‌داری مورد استفاده قرار گرفت و از آن زمان تاکنون، اعلامیه جهانی حقوق بشر و مخصوصاً «سیاست حقوق بشر» در بسیاری از موارد، برای اعمال فشار و یا مداخله در امور کشورها و نیز جهت‌گیریهای مغرضانه در مایل جهانی، به عنوان یک دستاویز به کار گرفته می‌شود.

به دنبال تأیید نظریه «جریان آزاد اطلاعات» در مجمع عمومی ملل متحد، تمام فعالیتهای یونسکو در زمینه ارتباطات و اطلاعات هم بر این اساس گذاشته شد و یک بخش مهم سازمان «یونسکو» که برای امور ارتباطات اختصاص یافته بود، با نام «بخش جریان آزاد اطلاعات» کار خود را دنبال کرد. در اوایل دهه ۱۹۵۰، برنامه‌های مطالعه درباره مسایل جهانی ارتباطات جمعی و کمک به جهان سوم در مورد اطلاعات و ارتباطات هم در آن بخش طرح‌ریزی شدند. براساس این مطالعات نیازهای کشورهای جهان سوم در زمینه ارتباطات جمعی مشخص شدند و حصاداقل‌های ضروری آنها مورد تأیید مجمع عمومی ملل متحد واقع شدند. به موجب گزارشی که در سال ۱۹۶۱ از طرف «یونسکو» به مجمع عمومی ملل متحد ارائه شد، برای هر یک صد نفر از جمعیت هر کشور، ده نسخه روزنامه روزانه، پنج گیرنده رادیو، دو گیرنده تلویزیون و دو صندوق سینما در نظر گرفته شد و بر این مبنای برنامه‌های همکاری و کمک بین‌المللی برای پیشرفت ارتباطات در جهان سوم مورد پیش‌بینی قرار گرفتند. در همین زمینه، مقاله‌ها و کتاب‌های خاصی نیز از طرف یونسکو انتشار یافت. کتاب معروفی که به وسیله «ویلیبر شرام» یکی از استادان آمریکایی در سال ۱۹۶۴ تحت عنوان «ارتباط جمعی و توسعه ملی: نقش وسایل ارتباط جمعی در کشورهای در حال توسعه»<sup>(۴)</sup> تهیه و از طرف یونسکو منتشر شد، به عنوان یک الگو و سرمشق در اختیار کشورهای جهان سوم گذاشته شد و در دانشگاه‌های کشورهای غربی و جهان سوم، مورد تدریس قرار گرفت.

۱- هیچ کس را نمی‌توان به مناسبت عقایدش مورد مزاحمت و اخافه قرار داد.

۲- هر کس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی جستجو و به دست آوردن و نیز انتشار اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به مرزها، خواه به صورت شفاهی یا نوشته یا چاپ یا به صورت هنری یا به هر وسیله دیگر، به انتخاب خود می‌باشد.

۳- اعمال حقوق مذکور در بند ۲ این ماده مستلزم حقوق و مسئولیتهای خاص است. بنابراین ممکن است تابع محدودیتهای معینی شود که در قانون تصریح شده و برای امور زیر ضرورت داشته باشد:

الف- احترام به حقوق و حیثیت دیگران.

ب- حفظ امنیت ملی یا نظم عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی.

علاوه بر محدودیتهایی که در این ماده پیش‌بینی شده‌اند. در ماده ۲۰ میثاق محدودیتهای دیگری هم اضافه شده‌اند که تا حدود زیادی تأیید کننده نظریه‌های شوروی در مورد مقابله با تبلیغات به نفع میلیتاریسم و جنگ می‌باشند. در این ماده گفته شده است:

۱- هر گونه تبلیغ برای جنگ، به موجب قانون ممنوع است.

۲- هر گونه دعوت به کینه ملی یا نژادی یا مذهبی که تحریک کننده تبعیض یا مخاصمه یا اعمال زور باشد، به موجب قانون ممنوع است.

بنابراین می‌توان گفت معارضه‌ای که در سال ۱۹۴۸ علیه نظریه آمریکایی «جریان آزاد اطلاعات» وجود داشت، ۱۸ سال بعد تا حدودی به نتیجه رسید و این نظریه از حالت مطلق اولیه خود خارج شد تا سرانجام، به‌طوری که در صفحه‌های بعد یادآوری می‌شود، در آغاز دهه ۱۹۷۰ و به‌طور دقیق در سال ۱۹۷۲، تحت تأثیر بیداری و آگاهی روزافزون جهان سوم، نظریه مذکور شکست خورد و این امر چند سال بعد به خروج آمریکا از یونسکو انجامید.

**بخش دوم- الگوی آمریکایی «نوسازی» جهان سوم: توسعه بخشی ارتباطات**  
دومین زمینه نفوذ جهانی ایالات متحده آمریکا از طریق وسایل ارتباط جمعی با تکیه بر



برداشتهای فلسفی و سیاسی خاص خود، تمام این آزادیها را آزادیهای ظاهری تلقی می‌کردند و چون توجه داشتند که با تأکید بر آزادیهای فردی، در خود نظام سوسیالیستی شوروی و سایر کشورهای وابسته به آن، نقطه ضعفی پدید می‌آید، با آن مخالفت می‌کردند. علاوه بر این می‌دانستند آمریکا از نظریه «جریان آزاد اطلاعات» به خاطر مقاصد جهانی خویش سواستفاده خواهد کرد و به همین جهت تلاش داشتند تا از پیشبرد آن جلوگیری کنند.

به هر حال، در سال ۱۹۶۶ بر اثر تفاهمهای جدید دو بلوک متخاصم شرق و غرب، زمینه برای تصویب ماده ۱۹ «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» و تأکید بر محدودیتهای آزادی اطلاعات، فراهم شد. در اینجا متن این ماده نیز به دلیل اهمیت آن یادآوری می‌شود. ماده ۱۹ میثاق مذکور شامل سه قسمت است: دو قسمت اول آن، تقریباً شبیه متن ماده

ت- نخستین تزلزل در نظریه آمریکایی و توجه به نظریه فرانسوی

از سال ۱۹۴۸ پس از تصویب ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، نظریه «جریان آزاد اطلاعات» برای مدت ۱۸ سال مبنای اصلی فعالیت ارتباطات بین‌المللی به شمار می‌رفت، تا آنکه به دنبال پایان «جنگ سرد» و آغاز دوره «تنش‌زدایی» بین دو بلوک شرق و غرب، که در نخستین سالهای دهه ۱۹۶۰ پدید آمد، در این زمینه تحولی صورت گرفت. در واقع با تصویب «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» که در نوامبر ۱۹۶۶ در مجمع ملل متحد روی داد، در مورد نظریه «جریان آزاد اطلاعات» نقطه عطفی به وجود آمد و نظر هیئت نمایندگی فرانسه در کنفرانس ۱۹۴۸ ژنو پذیرفته شد. لازم به یادآوری است که در سالهای پس از جنگ جهانی دوم، شورویها اصولاً «با اعلامیه جهانی حقوق بشر» موافق نبودند. آنها بر اساس

نقش توسعه بخشی این وسایل فراهم شد. بررسی چگونگی نفوذ آمریکا در کشورهای جهان سوم در دوره پس از جنگ جهانی دوم، آشکار می‌سازد که در بسیاری از این کشورها هنوز مطالعه‌های لازم درباره آنها صورت نگرفته‌اند. به طور مثال فعالیت‌های «اصل چهارترومن» در ایران تاکنون به طور کامل شناخته نشده‌اند و مطالعه‌ها و تحقیق‌های جامعی در مورد آنها انجام نشده‌اند.

باید خاطر نشان ساخت که آمریکاییها که در دوره جنگ جهانی دوم، بر اثر تبلیغات سیاسی و مخصوصاً از طریق برنامه‌های رادیویی «صدای آمریکا» به عنوان قهرمان پیروزی معرفی شده بودند، پس از پایان جنگ با تأکید بر برنامه‌های تبلیغاتی مربوط به «همکاری» و «توسعه» در جهان سوم، در میان برخی از گروهکهای روشنفکری و هیئت‌های رهبری غرب‌گرای جهان سوم از جمله ایران، نوعی خوشبینی و حسن نیت ایجاد کرده بودند، که البته با مخالفت‌های شدید گروه‌های مخالف نیز روبرو شد.

به عنوان نمونه، در ایران که در دوره رقابت سلطه‌گرانه روس و انگلیس به سبب اقدامات نسبتاً دوستانه «مورگان شوستر»، نسبت به آمریکاییها حسن نیت پدید آمده بود و پس از آن هم با مأموریت‌های «دکتر میلسپو» کوشش در راه همکاری آمریکاییها افزایش یافته بود، زمینه نفوذ ایالات متحده آمریکا گسترش پیدا کرد. لازم به یادآوری است هیئت‌هایی که زیر عنوان بشردوستی و کمک و همکاری، از غرب به کشورهای جهان سوم می‌آیند، زمینه بسیار ماعدی برای سلطه‌گری پدید می‌آورند. همان گونه که این قبیل هیئت‌ها در عصر استعمار مستقیم نیز از عوامل اصلی نفوذ خارجی به شمار می‌رفتند.

- تحقیق درباره «نوسازی» خاورمیانه: گذر از جامعه سنتی

بعد از جنگ جهانی دوم همزمان با استقلال سیاسی مستعمرات سابق امپراتوریهای اروپایی و گسترش جنبشهای استعمارزدایی، آمریکاییها که برای جانشینی سلطه‌گران قدیمی اروپایی آماده شده بودند، نظریه‌ها و الگوهای فریبندمای برای «نوسازی» جهان سوم ارائه کردند. بدین منظور در عین حال که در قالب برنامه‌های خاصی نظیر «اصل چهارترومن» پای مستشاران مختلف آمریکایی به ممالک جهان سوم و از آن جمله ایران و ترکیه باز شد، مطالعات و تحقیقاتی هم برای تهیه و تدوین نظریه‌ها و الگوهای خاص در مورد کمکها و همکاریهای ممالک غربی و بویژه ایالات متحده آمریکا صورت گرفتند.

در این زمینه، تحقیقی که در سالهای آغاز دهه ۱۹۵۰ با کمک مالی «صدای آمریکا» و همکاری علمی دانشگاه کلمبیای نیویورک «انستیتوی تکنولوژی ماساچوست» (ام. آی. تی)، در مورد «نوسازی خاورمیانه» در شش

کشور این منطقه شامل: ایران، ترکیه، لبنان، سوریه، اردن، و مصر انجام شد، از اهمیت جهانی ویژه‌ای برخوردار بود. در طرح تحقیق مذکور، این چنین فرض شده بود که کشورهای اسلامی خاورمیانه که دارای «جوامع سنتی» می‌باشند، می‌توانند راهی را که کشورهای غربی طی چهارصد تا پانصد سال طی کرده‌اند، در طول چند دهه بپیمایند. به این ترتیب، مسیر نوگرایی و نوسازی و به قول جامعه‌شناسان آمریکایی «مدرنیزاشین»<sup>۱</sup> را به طور سریع بگذرانند.

هدف اصلی برنامه «نوسازی» آن بود که جوامع خاورمیانه هم مانند جوامع غربی به جوامعی با همان خصوصیات فرهنگی و شیوه‌های زندگی تبدیل شوند. بنابراین با اجرای چنین برنامه‌ای، از یک سو بازار مصرف گسترش می‌یافت و از سوی دیگر برای کشورهای جهان سوم که در حال به دست آوردن استقلال و درصدد استحكام آن بودند و با هر گونه سلطه مستقیم روبرویی می‌کردند، الگوی پر جاذبه‌ای پدید می‌آمد. این الگو می‌توانست پویایی ملی‌گرایی استقلال طلبانه آنها را خنثی کند و مقدمات سلطه گسترده غیرمستقیم و نامرئی سرمایه‌داری را فراهم سازد.

باید یادآوری کرد که در اوضاع خاص پس از جنگ جهانی دوم و در شرایط توسعه بلوک کشورهای طرفدار شوروی در اروپا و آسیا، ممالک سرمایه‌داری غربی در مقابل تهدید کمونیسم قرار گرفته بودند. به همین جهت آنها در اروپا با «طرح مارشال» و تحت عنوان «احیای اقتصادی» به جنگ کمونیسم رفتند و در کشورهای غیرغربی با طرحها و برنامه‌های دیگر مانند «اصل چهارترومن» این هدف را تعقیب کردند. با اجرای «طرح مارشال»، آمریکا بیش از همه کشورهای اروپایی به آلمان غربی که در مجاورت مستقیم ممالک کمونیستی قرار داشت، توجه یافت و کمکهای فراوانی در اختیار آن قرار داد. هدفهای مورد نظر در این طرح در نواحی دیگر جهان هم اشاعه پیدا کردند، تا زمینه رشد کمونیسم از میان برود و به جای آن، زمینه پیشرفت ایدئولوژی «نوسازی» مطلوب غرب فراهم شود. برای بررسی وضع خاورمیانه همان طور که یادآوری شد، محققان آمریکایی پیش‌فرضهای معینی را در نظر گرفتند و بر مبنای آنها پرسشنامه‌ای با ۱۱۷ پرسش تهیه کردند تا در شش کشور منطقه، توزیع و تکمیل شوند. پس از آن، چند گروه از محققان در کشورهای مورد نظر به کار پرداختند و پرسشنامه‌ها را به طور حضوری و از طریق مصاحبه تکمیل کردند. در ایران هم به کمک کارمندان و مترجمان «اصل چهار»، در نواحی مختلف پرسشنامه‌ها تکمیل شدند. بدین ترتیب، اولین اقدام عملی در راه انجام این تحقیق، در دوره «ملی شدن

●

## گردهمایی تخصصی یونسکو در سال ۱۹۶۹ در مونرآل کانادا موجب شد که برای نخستین بار دیدگاههای انتقادی در یونسکو مطرح شوند. در این گردهم‌آیی بسیاری از محققان و متخصصان تأکید نمودند که

شیوه‌های یونسکو در دوره پس  
از جنگ جهانی دوم

در مورد مسائل و  
اطلاعات و

ارتباطات

در جهان سوم

صحیح نبوده‌اند.

و این خود روزنامه نگاران

هستند که با برخورداری

از آزادی کامل بر اساس

مسئولیت

اجتماعی خویش

عمل می‌کنند.

صنعت نفت» ایران شروع شد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد، هیئتهایی از محققان آمریکایی در سال ۱۹۵۴ به ایران بازگشتند و کار خود را تکمیل کردند. گزارش نهایی این تحقیق به وسیله یک استاد معروف آمریکایی به نام «دانیل لرنر» که استاد علوم سیاسی در انستیتوی تکنولوژی ماساچوست (ام. آی. تی) بود، تهیه و در سال ۱۹۵۸ به صورت کتابی تحت عنوان «گذر از جامعه سنتی: نوسازی خاورمیانه»<sup>(۵)</sup> منتشر شد. با توجه به این سابقهها، با بررسی کتاب مذکور که جنبه گزارش تحقیقی دارد، درمی یابیم که چگونه عوامل و عناصر «نوسازی» و راهی که جهان سوم در این زمینه باید دنبال کند، ارائه شده اند.

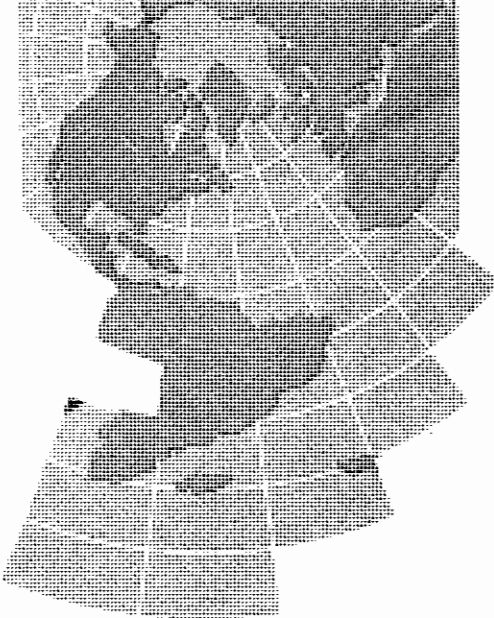
### الف- نظریه «نوسازی» دانیل لرنر.

در بخش دوم کتاب که در مورد زندگی سنتی روستاییان ترکیه، به «شیوههای نوسازی زندگی» و ارائه «نظریه نوسازی» اختصاص یافته است، «لرنر» چگونگی دگرگونیهای جدید غرب و ضرورت تقلید از آنها را بررسی کرده است. وی در این باره یادآوری می کند که اروپا از دوره رنسانس به بعد، به تدریج پس از اصلاح مذهبی و انقلاب صنعتی دموکراتیک سیاسی، تا زمان دستیابی به «تجدد<sup>۶</sup>»، مراحل مختلف را طی کرده است. ممالک خاورمیانه و سایر کشورهای جهان سوم هم باید این راه را بگذرانند. زیرا این یک راه تاریخی در مسیر تکامل بشری است و عبور از آن ناگزیر می باشد. این راه را غرب زودتر پیموده است و کشورهای دیگر دنیا که می خواهند در این مسیر سریعتر به مقصد برسند، باید آن را دنبال کنند. به نظر «لرنر» الگوی نوگرایی غرب یک الگوی جهانی است و باید در تمام کشورهای دنیا پیاده شود.

در مورد اقتباس از غرب، به عقیده وی کشورهای اسلامی خاورمیانه مدتها دچار تعارض و تردید بوده اند. او ضمن بررسی نخستین برخوردهای روشنفکران خاورمیانه با فرهنگ و تمدن غربی، یادآوری می کند که عدماهی از جوانان کشورهای خاورمیانه که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به اروپا رفتند، به اصطلاح «اروپایی» شدند. به گفته لرنر «اروپاگرایی» یا «اروپایی شدن»<sup>۸</sup>، با «نوگرایی و نوسازی» یا «مستجدشدن» که امروز مورد توجه است، فرق دارد. اولین جوانان اعزامی، گروهی روشنفکر بودند که برای تحصیلات جدید به اروپا می رفتند و در آنجا با محافل ادبی و هنری طبقات ممتاز غربی تماس پیدا می کردند و وقتی هم که به کشور خودشان بازمی گشتند، چون اقلیت خیلی کوچکی بودند، نمی توانستند فکر اروپایی شدن را گسترش دهند.

«دانیل لرنر» تأکید می کند که در کشورهای خاورمیانه متفکران گوناگونی، از قرن ۱۹

7. Modernity  
8. Europeanization



تاکنون، مشغول بررسی شیوههای مقابله با عقبماندگیها و گام گذاشتن در پیشرفت به سبک غربی، بوده اند. وی در این زمینه به برخی از متفکران اسلامی و عدماهی از روشنفکران کشورهای خاورمیانه که می خواستند از راه زنده کردن اسلام، زمینههای پیشرفت خاورمیانه را فراهم کنند، اشارههایی دارد. در همین مورد به نظریههایی چند مشرق شناس که درباره اسلام مطالعاتی دارند نیز استناد می کند و با یادآوری نظریه های آنان، می گوید که متفکران کشورهای اسلامی خاورمیانه نتیجه گرفته اند که برای مقابله با عقبماندگیها و ایجاد زمینههای پیشرفت کشورهای غربی، امکان یاری گرفتن از اسلام وجود ندارد. به عقیده او، در این باره همه اتفاق نظر پیدا کرده اند. لرنر سپس می افزاید: «اکنون در خاورمیانه این چنین نتیجه گرفته اند که باید راه تجدد در غرب را دنبال کرد و به اصطلاح مدرنیزه شد». وی تأکید می کند که در این مورد اصطلاح «غربگرایی» یا «غربی شدن» را نباید به کار برد و اصطلاح «آمریکایی گرایی» یا «آمریکایی شدن»<sup>۹</sup> را هم که به عقیده او عدماهی به سبب دشمنی با ایالات متحده عنوان می کنند، باید کنار گذاشت و فقط باید از «تجددگرایی» یا «نوسازی» که همان راه «تجدد» غرب است، سخن گفت.

### ۱- تحرک فردی: تحرک جغرافیایی، اجتماعی و روحی

«دانیل لرنر» پس از بیان این مقدمه، به تشریح چگونگی دنبال کردن راه غرب می پردازد و عناصر و عوامل نوگرایی و نوسازی را بیان می کند. وی در این باره دو زمینه را مورد تأکید قرار می دهد که یکی از آنها تغییر رفتار فردی و دیسگری نوسازی جامعه از طریق تحول و طی مراحل مختلف است. لازم به یادآوری است که اصولاً در نظریه پردازیها و الگوسازیهای متخصصان کشورهای سرمایه داری غربی در مورد توسعه اقتصادی، سیاسی و تغییرات اجتماعی جهان سوم، تمام توجه روی تغییر رفتارهای فردی

9. Westernization  
10. Americanization

است. بر این اساس، یکی از اولین عواملی که برای نوسازی عنوان می کنند، طرز دگرگونی رفتار فرد است. به همین جهت لرنر از اهمیت شخصیت با تحرک و ضرورت تحرک فردی در جوامع صنعتی سخن می گوید و با تکیه بر آن برای تغییر رفتار و تحرک و پویایی فرد، مراحلی را در نظر می گیرد و به این منظور، از تحریکهای جغرافیایی، اجتماعی و روحی سخن می گوید. در این باره وی تأکید می کند که زندگی سنتی مردم روستایی خاورمیانه، مانع پیشرفت این کشورها شده است و به همین دلیل باید شرایطی فراهم شود تا تحرک جغرافیایی به وجود آید و روستاییان برای زندگی، از روستاها به شهرها روی بیاورند. وقتی این تحرک جغرافیایی صورت گرفت، تحرک اجتماعی نیز که عامل دگرگونی کامل رفتارهای فردی است، ایجاد خواهد شد.

«لرنر» در زمینه ضرورت تغییر طرز فکر و رفتار فردی، به پاسخهای نوشته شده در پرسشنامهها استناد می کند. در این پرسشنامهها، در ترکیه، ایران و کشورهای مختلف از روستاییان پرسیده شده بود آیا شما فکری کنید که شغل خود را تغییر دهید؟ روستاییان معمولاً به طور فردی پاسخ منفی داده اند و افزوده اند که آنان سالها روی زمین کار کرده اند و پیش از آن هم پدران و اجدادشان این کار را انجام داده اند و بنابراین هرگز به فکر عوض کردن کار خود نیستند. «لرنر» با توجه به این پاسخها می گوید «روستاییانی که این نوع زندگی سنتی را ادامه می دهند، اصلاً نمی توانند تصور تغییر شرایط زندگی خود را داشته باشند. ولی اگر به شهرها بیایند و در آنجا زندگی کنند، روحیه آنان تغییر می کند».

در حومه آنکارا با یک خواربارفروش که مدتی پیش از روستا به آنجا آمده بوده است، مصاحبه می شود و نویسنده گفته های او را در کتاب خود می نویسد. وقتی از خواربارفروش می پرسند که پسر در آینده چه کار خواهد کرد؟ می گوید پسر را به مدرسه فرستادم. او در آینده پیشرفت خواهد کرد و شاید روزی وزیر و یا احتمالاً رئیس جمهور شود. لرنر نظر این فرد را در مورد آیسندگی فرزندش ناشی از تحرک جغرافیایی و زندگی در شرایط جدید می داند.

هر چند که این روستایی سابق، در حومه شهری زندگی می کند که هنوز همه شرایط «شهرنشینی» در آن فراهم نشده است و تنها یک اتوبوس، عامل ارتباط ساکنان آن با شهر آنکاراست. وی سپس اضافه می کند که ورود روستاییان به شهرها، باعث تحرک اجتماعی آنها می شود. وقتی روستایی بی به شهر می آید و وارد کجوه و خیابان می شود. معمولاً در پی پیدا کردن نشانی محل خاصی است که از دوستان و نزدیکان خویش گرفته است. به همین جهت، باید شماره خانهها، مغازه ها و ادارها را بدانند و بدین ترتیب به طور

قابل لمسی نیاز به سواد آموزی پیدا می‌کند. پس باید شرایط سواد آموزی وی را فراهم کرد. اگر او با سواد شد، امکان به عهده گرفتن نقشهای گوناگون اجتماعی را هم به دست می‌آورد. بدین ترتیب لرنر به «تحرک روحی» می‌رسد. وی در این زمینه اصطلاح انگلیسی «ایمپتی»<sup>۱۱</sup> را به کار برده است که متأسفانه در زبان فارسی معادل دقیقی برای آن موجود نیست و بعضی از همکاران دانشگاهی، واژه «همدلی» را برای آن پیشنهاد کرده‌اند.

منظور از این خصوصیت آن است که شخص بتواند خودش را به جای فرد دیگری قرار بدهد و مشاغل و مسئولیتهای مختلف اجتماعی را به عهده بگیرد. در این صورت «تحرک روحی» پدید می‌آید و راه پیشرفت گشوده می‌شود.

## ۲- نقش وسایل ارتباطی جمعی در افزایش و گسترش «تحرک روحی»

در بررسی چگونگی گسترش این تحرک روحی، نویسنده کتاب نقش حساس وسایل ارتباطی جمعی را مطرح می‌کند. در واقع، دومین مسئله‌ای که پس از موضوع «تحرک فردی» مورد توجه لرنر قرار می‌گیرد، استفاده از وسایل ارتباطی جمعی برای تکثیر و گسترش «همدلی» است. لرنر در این مورد نیز اشاراتی به تاریخ دارد و می‌گوید در اروپا، در جریان تجددخواهی، شرایط فعلی کشورهای جهان سوم وجود نداشته است و چون وسایل ارتباطی جدید کنونی موجود نبوده‌اند، «همدلی» به صورت دیگری روایج یافته بوده است. به عقیده او در این باره داستانهای واقعی مسافرتها، سفرنامهها، و داستانهای تخیلی مربوط به مسافرتها و مهاجرتهای اروپاییان، بویژه مهاجرتهای آنان به ایالات متحده آمریکا، نقش اساسی داشته‌اند. اروپاییانی که داستانهای واقعی یا تخیلی مربوط به این مسافرتها را می‌خواندند از لحاظ روحی تحت تأثیر قرار گرفته و خودشان را به جای مسافران قرار دادند و این امر را در تصور خودشان مجسم کردند که اگر به آمریکا بروند، می‌توانند اطلاعات به دست بیاورند، به ثروت برسند و خوشبخت‌تر بشوند. لرنر معتقد است که وسایل ارتباطی جمعی کنونی و مخصوصاً رادیو و سینما می‌توانند نقش «هماندجویی»<sup>۱۲</sup> را در میان مردم کشورهای جهان سوم تقویت کنند و روستاییان را برای مهاجرت به شهرها و برخورداری از شرایط پیشرفت و ترقی تشویق نمایند.

جامعه‌شناس آمریکایی، پس از تکیه بر نقش خاص وسایل ارتباطی جمعی در توسعه «تحرک روحی»، زمینهها و شاخصهای اصلی دگرگونی و نوسازی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را مطرح می‌کند که در میان آنها ارتباطات جمعی مقام ممتازی دارند. به عقیده «لرنر» برای ایجاد این دگرگونیها، تغییر

نظام ارتباطی جوامع سنتی نیز ضروری است. زیرا بین نظام اجتماعی و نظام ارتباطی جوامع رابطه مستقیم وجود دارد. وی معتقد است که در جوامع قدیمی «نظام ارتباط شفاهی»<sup>۱۳</sup> وجود دارد. در حالی که نظام ارتباطی کشورهای پیشرفته صنعتی، نظام وسایل ارتباط جمعی یا «نظام رسانهای»<sup>۱۴</sup> است. در نظام اخیر آزادی ارتباطات برقرار است و هیچ محدودیتی برای وسایل ارتباط جمعی وجود ندارد. در صورتی که در نظام ارتباطات شفاهی، همه چیز از قبل مشخص است و منشاء پیام، یک‌مقام ممتاز مورد قبول جامعه است که مجاز به پیام‌گذاری می‌باشد. پیامها نیز از قبل مشخص شده‌اند و سخنگویان فقط می‌توانند همان پیامها را برای مخاطبان قبلی محدود خود انتقال دهند. مخاطبان این گونه ارتباط، گروههای اولیه اجتماعی هستند. مثل اعضای یک خانواده، قبیله و یا افراد یک دهکده، که در یک میدان

## به عقیده

## لرنر عوامل و

## عناصر مختلف «نوسازی»

## که بریکدیگر تأثیر می‌گذارند،

## باید تعادل داشته باشند.

## راه پیشرفت

## کشورهای

## جهان سوم، ایجاد تعادل

## بین جمعیت شهر نشین،

## سواد آموزی، استفاده از وسایل

## ارتباط جمعی و مشارکت

## اقتصادی و سیاسی

## است و در

## شرایط چنین تعادلی

## است که ثبات سیاسی

## حفظ می‌شود.

عمومی گرد می‌آیند. در حالی که در دنیای امروز، جوامع پیشرفته و یا در حال پیشرفت، از وسایل ارتباط جمعی استفاده می‌کنند. در نظام وسایل ارتباط جمعی، روزنامه‌نگاران نقش مهمی پیدا می‌کنند. زیرا، روزنامه‌نگار از آزادی پیام‌رسانی برخوردار است و همچنین شخصی است که برای کار تخصصی خود تربیت شده و آمادگی حرفه‌ای پیدا کرده است. او در انجام حرفه خود نیز استقلال و بیطرفی را حفظ می‌کند و می‌تواند به بهترین شیوه، اطلاعات و اندیشه‌ها را در جامعه گسترش دهد. بنابراین به عقیده «لرنر»، اگر نظام ارتباطی سنتی به نظام ارتباطات جمعی تبدیل شود، نیل به مراحل پیشرفت سریعتر صورت می‌گیرد.

## ۳- «نظام تجدید»: زمینهها و شاخصهای «نوسازی»

لرنر، ضمن تأکید بر ضرورت دگرگونی نظام ارتباطی جوامع سنتی، شرایط اساسی برقراری «نظام تجدید»<sup>۱۵</sup> را یادآوری می‌کند و زمینهها و شاخصهای اصلی «نوسازی» را، که شامل «شهرنشینی»<sup>۱۶</sup> «سوادآموزی»<sup>۱۷</sup> و «استفاده از وسایل ارتباط جمعی»<sup>۱۸</sup> و سپس «مشارکتهای سیاسی و اقتصادی»<sup>۱۹</sup> هستند، تشریح می‌کند. وی، با تکیه بر آنکه روستاییان اکثریت جمعیت جهان سوم و از جمله کشورهای خاورمیانه را تشکیل می‌دهند، تأکید می‌کند که زمانی این کشورها می‌توانند شروع به پیشرفت کنند که حداقل ۱۰ درصد از جمعیت کل آنها، در شهرهای بیش از ۵۰ هزار نفری زندگی کنند. اما تا زمانی که ۲۵ درصد جمعیت شهرنشین شده‌اند، روند پیشرفت بسیار کند است.

به عقیده لرنر، در واقع از موقعی که یک چهارم کل جمعیت کشور در شهرها زندگی کنند، نقطه عطفی در امر «نوسازی» پدید می‌آید. از این موقع، سوادآموزی هم با توجه به تجربه قرن نوزدهم اروپا در این زمینه، گسترش می‌یابد. با توجه به توسعه سوادآموزی، استفاده از ارتباطات جمعی هم گسترش پیدا می‌کند. بنابراین، توسعه شهرنشینی، عامل گسترش سوادآموزی می‌شود و توسعه سوادآموزی هم به نوبه خود عامل گسترش ارتباطات می‌شود. وقتی که ارتباطات توسعه یافتند، به طور متقابل سوادآموزی و استفاده از وسایل ارتباط جمعی، در یکدیگر تأثیر می‌گذارند و با پیشرفت آنها، جامعه در حسال دگرگونی می‌تواند به هدفهای اصلی خود که مشارکت عمومی افراد در اقتصاد و سیاست است نایل شود و به ایجاد «جامعه مشارکت جو»<sup>۲۰</sup> و آزادیگرایمی موجود در غرب دست یابد. در مورد مفهوم «مشارکت اقتصادی»، لرنر اعتقاد دارد که روستاییان با ورود به شهرها با

15. The system of Modernity

16. Urbanization

17. Literacy

18. Media Exposure, Media Participation

19. Political and Economic Participation

20. Participant Society

13. Oral System

14. Media System

11. Empathy

12. Indentification

پول آشنا می‌شوند. زیرا معمولاً در روستا مبادله جنس با جنس صورت می‌گیرد و پول نقش مهمی ندارد. اما وقتی که روستایی به‌شهر می‌آید و در کارخانه، یا اداره استخدام می‌شود، آخر هفته یا آخر ماه به‌و دستمزد و حقوق می‌دهند. وی قسمتی از حقوق خود را نقداً به‌مصرف می‌رساند و قسمتی را هم پس‌انداز می‌کند. بدین ترتیب، بخشی از درآمد شهرنشین جدید، در فروشگاه‌هایی که بر اساس رقابت تجاری آزاد، قیمت اجناس در آنها آزادانه تعیین می‌شود، خرج شده و قسمتی نیز در بانکها پس‌انداز می‌شود و به‌مصرف فعالیتهای بازرگانی می‌رسد.

بنابراین، به‌عقیده لرنر دریافت دستمزد و حقوق، شرایط مشارکت در فعالیتهای اقتصادی را فراهم می‌سازد و توجه فرد را به‌لرزش اقتصادی پول و اهمیت درآمد و ثروت افزایش می‌دهد. در نتیجه، شخصی که به‌ثروت علاقه‌مند است، به‌سر نوشت خویش هم توجه بیشتری پیدا می‌کند. پس «مشارکت اقتصادی»، «مشارکت سیاسی» را که به‌معنای شرکت در انتخابات است، نیز به‌دنبال می‌آورد. در مورد انتخابات هم لرنر بر انتخاباتی تأکید می‌کند که کاندیداهای آن به‌طور آزاد تعیین می‌شوند و با یکدیگر رقابت آزاد دارند و رأی دهندگان هم آزادانه کاندیداهای مورد نظرشان را انتخاب می‌کنند. نه آن نظامهای انتخاباتی که طبق اشاره او در کشورهای کمونیستی وجود دارند و دارای کاندیداهای واحد با لیست نامزدی واحد می‌باشند.

در چنین شرایطی، به‌نظر لرنر کم‌کم مردم کشورهای خاورمیانه هم به دموکراسی کنونی کشورهای غربی، که در طول سه‌قرن گذشته به‌آن دست یافته‌اند، می‌رسند و جامعه جدیدی می‌سازند. چنین جامعه‌ای یک جامعه باز و آزادی‌گرا و مشارکت‌جو است و دیگر به‌انقلاب رو نمی‌کند. با این بیان، توجه خاص غرب به‌مقابله با کمونیسم از راه «نوسازی» کشورهای جهان سوم، علنی می‌شود. لرنر خاطر نشان می‌سازد که کشورهای جهان سوم، با دنبال کردن الگوی «نوسازی» کشورهای غربی و بدون آن که انقلابی صورت بگیرد و خشونت پدید آید و لطماتی به‌جامعه وارد بشود، می‌توانند به‌راحتی در راه دموکراسی غربی گام گذارند و مستجد و پیشرفته شوند. جامعه‌شناس آمریکایی، در این زمینه بار دیگر تأکید می‌کند که الگوی نوگرایی و نوسازی، یک الگوی جهانی است و بر مبنای تجربه‌های تاریخی غرب، همه کشورهای جهان سوم و نه تنها کشورهای خاور میانه، می‌توانند آن را تعقیب کنند و مسانند کشورهای غربی به‌دموکراسی و پیشرفت برسند. بحث در باره «نوسازی» کشورهای خاورمیانه، با ارائه نظریه نوسازی در کتاب مذکور پایان نمی‌یابد. زیرا در مورد چهار زمینه مهم

این «نوسازی»: شهرنشین، سوادآموزی، استفاده از وسایل ارتباط جمعی و مشارکت سیاسی و اقتصادی، تعارضهای گوناگونی وجود دارند. این تعارضها، بعداً از سوی انتقادگران نظریه «نوسازی» دانیل لرنر، بارها مورد تأکید قرار گرفته‌اند. البته خود وی نیز در همان زمان به آنها وقوف داشته است و از آنها به‌عنوان «موانع نوسازی»<sup>۲۱</sup> سخن گفته است.

### بهد موانع «نوسازی» و «الگوی انتقال»: بررسی مقایسه‌ای کشورهای خاورمیانه

«دانیل لرنر» پس از تشریح عناصر مؤثر در نوسازی، موانع موجود در راه آنرا نیز در کتاب خود مطرح کرده است. منتهی در مورد مسایل مربوط به نوسازی و موانع موجود در برابر آن، با نگرشهای خاص، مصلحت‌آمیز و حتی مغرضانه برخورد کرده است. وی برای بررسی این موانع، شش کشور مورد تحقیق را باهم مقایسه می‌کند و تعارضهای موجود در روند نوسازی آنها را یادآوری می‌کند. این تعارضها که بیشتر جنبه سیاسی دارند، معمولاً در تمام برخوردارهای بین‌المللی در باره دیگرگونه‌های کشورهای اسلامی خاورمیانه عنوان می‌شوند و دستاویز کارگزاران سیاست جهانی آمریکا در منطقه قرار می‌گیرند.

## «دانیل لرنر»

### معتقد است که وسایل

### ارتباط جمعی کنونی و

### مخصوصاً رادیو و سینما

### می‌توانند نقش «همانند جویی»

### را در میان مردم کشورهای

### جهان سوم تقویت کنند

### و روستائیان را برای

### مهاجرت به

### شهرها و

### برخورداری از

### شرایط پیشرفت و

### ترقی تشویق کنند.

۱- عدم تعادل و ثبات سیاسی به‌عقیده لرنر عوامل و عناصر مختلف نوسازی که بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، باید تعادل داشته باشند. راه پیشرفت کشورهای جهان سوم، ایجاد تعادل بین جمعیت شهرنشین، سوادآموزی، استفاده از وسایل ارتباط جمعی و مشارکت اقتصادی و سیاسی است و در شرایط چنین تعادلی است که ثبات سیاسی حفظ می‌شود. در صورتی که به‌گفته او در بسیاری از کشورهای جهان سوم و از جمله در کشورهای خاورمیانه، این تعادل و ثبات وجود ندارد.

در مقایسه وضع کشورهای خاورمیانه و در جستجوی یک «الگوی انتقال»<sup>۲۲</sup>، از مرحله «جامعه سنتی» به مرحله «جامعه متجدد»، کمیت و ویژگیهای کیفی «انسان سنتی»<sup>۲۳</sup>، «انسان مرحله انتقال»<sup>۲۴</sup> و «انسان متجدد»<sup>۲۵</sup> را مورد بحث قرار می‌دهد.

جامعه‌شناس آمریکایی با استفاده از مجموعه‌های آماری سالانه یونسکو در مورد شاخصهای اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی کشورهای جهان، وضع شش کشور اسلامی خاورمیانه را که مورد تحقیق قرار گرفته‌اند، باهم مقایسه کرده و آنها را به سه دسته تقسیم می‌کند. در این میان، ترکیه و لبنان به سبب تعداد بیشتر «انسانهای مرحله انتقال» از همه پیشرفته‌ترند. سوریه و مصر در وضع متفاوتی

21. The Hurdles of Modernization  
22. The Model of Transition  
23. Traditional Man  
24. Transitional Man  
25. Modern Man



قرار دارند و ایران و اردن هم به علت دارا بودن اکثریت «انسانهای سنتی» با مسایل خاص خود روبرو هستند. به عقیده او ترکیه و لبنان در شرایط خاص تاریخی خود توانسته‌اند، فراگرد نوسازی را زودتر از سایر کشورها آغاز کنند و در این راه سریعتر پیش بروند. به همین جهت در این دو کشور بین عوامل مختلف شهرنشینی، سوادآموزی، استفاده از وسایل ارتباط جمعی و مشارکت سیاسی و اقتصادی، تعادل نسبی وجود دارد. لازم به یادآوری است که در دهه ۱۹۵۰ به هنگام انجام تحقیق مربوط به خاورمیانه، ترکیه متحد نظامی ایالات متحده آمریکا و دارای نظام دموکراسی پارلمانی مورد تأکید غرب بود و در لبنان نیز وضع مشابهی در آن زمان وجود داشت. در آن زمان، در این دو کشور ظاهراً انتخابات آزاد صورت می‌گرفتند و در آنها تعارضهای سیاسی حاد خودنمایی نمی‌کردند. بدین گونه، دو کشور مذکور، در مرحله انتقال به نوسازی مورد نظر، از اوضاع و احوال آرام و متعادلی برخوردار بودند. در صورتی که سوریه و مصر و اردن و ایران، دچار تعارضها و عدم تعادل‌های گوناگون بودند.

## ۲- «آثار نمایشی» برنامه‌های نوسازی.

به عقیده محقق آمریکایی، رژیم‌های سیاسی برخی از کشورهای جهان سوم از جاذبه‌های نوسازی سوءاستفاده تبلیغاتی می‌کنند و به عبارت دیگر، «آثار نمایشی»<sup>۲۶</sup> برنامه‌های نوسازی را در خدمت قدرت حاکم خویش به کار می‌گیرند. در این زمینه، لرنر مخصوصاً به جمال عبدالناصر - رئیس جمهور فقید مصر - حمله می‌کند و سیاستهای او را مورد انتقاد قرار می‌دهد. به نظر او، جمال عبدالناصر از راه تبلیغات و وسایل ارتباط جمعی و مخصوصاً رادیو، درباره سیاستهای خود، مردم مصر را اغوا کرده و باعث شده است که گروه‌های انبوه جمعیت روستایی به قاهره هجوم بیاورند. به همین سبب، تعادلی که در اروپا طی قرنهای گذشته در مورد شهرنشینی به وجود آمده، در مصر پدید نیامده و در نتیجه راه نوسازی مصر بسیار دشوار گردیده است.

باید در نظر داشت که کتاب «گذر از جامعه سنتی: نوسازی خاورمیانه» در سالهای دهه ۱۹۵۰ تهیه شده است. در همین احوال، در ۱۹۵۱ «افسران آزاد» مصر روی کار آمدند و دیری نگذشت که جمال عبدالناصر نیز زمام امور را به دست گرفت و در سال ۱۹۵۶، دو سال پیش از انتشار کتاب مذکور، کانال سوئز را ملی کرد و سیاست قاطعی علیه استعمار غربی پیش گرفت. بنابراین علل اصلی انتقادهای «لرنر» را علیه جمال عبدالناصر بسایید در سیاست ضداستعماری او جستجو کرد. بررسی عمیقتر در مورد انتقادات و حمله‌های این محقق آمریکایی، نسبت به رهبر فقید مصر آشکار می‌کند که مقابله قاطع جمال عبدالناصر با



سلطه دیرین کشورهای بزرگ سرمایه‌داری غربی، در مطالعات و تحقیقات دانشگاهی غرب نیز تأثیر گذاشته و دیدگاههای مغرضانه و خصومت‌آمیزی علیه او ایجاد کرده است. لرنر در مقاله‌ها و نوشته‌های دیگر خود، این گونه مثالها را توسعه داده و اسامی دکتر مصدق و دکتر سوکارنورا هم جزء رهبرانی که برای حفظ قدرت از وسایل ارتباط جمعی سوءاستفاده کرده‌اند و به نوسازی ایران و اندونزی لطمه زده‌اند، آورده است. به عقیده لرنر مصر و سوریه دچار تعارضهای مشابه هستند. به نظر وی، در کشور سوریه نیز حکومت افسران ارتش و پیشین گرفتن سیاستهای افراطی ضدغربی از سوی آنها به روند عادی نوسازی به ترتیبی که در آن زمان در ترکیه و لبنان جریان داشته، لطمه زده است. تعمق در این اظهار نظر آشکار می‌سازد که رواج و گسترش اندیشه‌های جدید سوسیالیستی در سوریه، از عوامل نگرش منفی «لرنر» نسبت به این کشور است.

به طور کلی در زمینه شهرنشینی، همان طور که گفته شد، «نظریه نوسازی» به ایجاد شهرهای بیش از ۵۰ هزار نفر توجه دارد. توجه اصلی این نظریه، به انتقال روستاییان به شهرها برای گسترش سرمایه‌داری و البته توسعه فرهنگ مصرفی، معطوف می‌باشد. انتقادهایی هم که جامعه‌شناس آمریکایی در مورد هجوم روستاییان به شهرهای مصر و مخصوصاً قاهره مطرح می‌کند، همان گونه که یادآوری شد، بیشتر جنبه سیاسی دارد. در عین حال، عوارض و عواقب انفجار جمعیت‌های عظیم شهرنشین و مخصوصاً حاشیه‌نشینی روستاییان در شهرهای بزرگ هم در جهت عوارض انقلابی آن نگران‌کننده و نامطلوب است، همچنان که این امر در مورد ایران، به انقلاب منجر شد. تردید نیست که تجربه ناموفق «نوسازی» ایران و پیروزی انقلاب اسلامی در این کشور، تمام پیش‌بینیهای قبلی نظریه پردازان والگو سازان غربی را به هم زد و باعث شکست کامل

نظریه‌های نوسازی غربی شد.

لرنر در مورد نوسازی اردن، فلسطینیها را باعث عدم ثبات این کشور معرفی می‌کند و آنها را مانع انتقال به مرحله نوسازی و پیشرفت اردن می‌شناسد. در این مورد نیز بدبینی سیاسی آمریکایی نسبت به فلسطینیها در مقابل اسرائیل، خودنمایی دارد. وی اردن و ایران را در این دوره، عقب مانده‌ترین کشورهای شش کشور مورد بررسی، قلمداد می‌کند. به نظر او، سیاستگرایی افراطی روشنفکران ایرانی و دو قطبی شدن سیاست ایران (طرفداری از شوروی و هواداری از غرب) در دوره ملی شدن صنعت نفت، مهمترین مانع نوسازی این کشور به شمار می‌رود. این محقق، روشنفکران ایرانی را خیلی پر مدعا و تند معرفی می‌کند و وجود شش هزار دانشجوی دانشگاه تهران را در آن زمان برای ایران زیادی می‌داند و می‌پرسد آنها در آینده چه خواهند کرد؟ لرنر از کار وسایل ارتباط جمعی و مخصوصاً مطبوعات ایران که در دوره ملی شدن صنعت نفت کاملاً سیاسی بودند، نیز شدت انتقاد می‌کند. یکی از جمله‌های معروفی که وی در فصل مربوط به ایران در کتاب خود آورده، این است که: «مطبوعات ایران هر روز هزاران آرزو را در این کشور به باد می‌دهند». شاید منظور اصلی لرنر از این آرزوها، آرزوهای غربیها و مخصوصاً آمریکاییهاست. در واقع لرنر نسبت به مبارزه‌ای که در دوره ملی شدن صنعت نفت علیه غرب در ایران جریان داشت، خصومت شدیدی نشان می‌دهد، ولی به جای بیان صریح این خصومت، ایرادهای خاص خود را با توجه به مسئله نوسازی عنوان می‌کند. از جمله می‌گوید که در ایران مدیریت صحیح نیست، مؤسسه‌های تبلیغات، بازرگانی و دفترهای روابط عمومی وجود ندارند و اگر این عوامل پدید بیایند، بسیاری از عقب ماندگیهای جامعه ایران از میان خواهد رفت. طبیعی است که باز هم منظور لرنر از نقش مدیریت و تبلیغات بازرگانی و روابط عمومی، عملکرد و کاربرد آنها در جهت مصالح و منافع سیاستهای سلطه‌گری و در یک جامعه وابسته است. آنچنان که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ زمینه‌های آن فراهم شدند.

– به سوی یک تئوری ارتباطی نوسازی: از انقلاب آرزوهای فزاینده تا انقلاب سرخوردگیهای فزاینده

چند سال پس از انتشار کتاب «گذر از جامعه سنتی: نوسازی خاورمیانه»، لرنر نظریه‌های خود را در باره نوسازی تکمیل کرد و آنچه را که در باره موانع آن گفته بود، روشنتر و قاطعتر بیان کرد. وی در کتابی که در سال ۱۹۶۳، به وسیله یک استاد آمریکایی دیگر به نام «لوئین پای» و در مورد «ارتباطات و توسعه سیاسی» منتشر شد، مقاله‌ای تحت عنوان «به سوی یک تئوری ارتباطی نوسازی»<sup>(۱)</sup> انتشار داد و ضمن آن نظریه‌های مطرح شده در کتاب خود را گسترش داد.

وی در این مقاله می‌نویسد که تجربه چند

سال اخیر – از زمان انجام تحقیق در شش کشور خاورمیانه تا سال ۱۹۶۳ – نشان می‌دهد که خوش‌بینیهای قبلی اودر هیچ کدام از کشورهای جهان سوم تحقق نیافتند. وی در مقاله اخیر هم، آنچنان که مثالهای او در مورد ناصر و مصدق و سوکارنو نشان می‌دهد، از توجه رهبران جهان سوم به «آثار نامیشی» زمینه‌های نوسازی انتقاد می‌کند و کاربرد وسایل ارتباط جمعی را در کشورهای در حال توسعه، منفی معرفی می‌کند.

جامعه‌شناس آمریکایی در این مقاله، برای دگرگونیهای کشورهای جهان سوم از لحاظ برخورد ارتباطات با نوسازی، سه مرحله را از هم جدا می‌کند. این مراحل شامل «انقلاب آرزوهای فزاینده»<sup>(۲)</sup>، «انقلاب سرخوردگیهای فزاینده»<sup>(۳)</sup> و «قدرت یابی نظامیها»<sup>(۴)</sup> می‌باشند.

۱- درباره مرحله اول، لرنر یادآوری می‌کند

## آخرین

### کوشش مهم

## یونسکو در مورد ارتباطات و

### اطلاعات، تصویب برنامه

### بزرگ «ارتباطات در

### خدمت انسانها»

### (که در نوامبر

در

۱۹۸۲

پاریس

### به تصویب رسید) می‌باشد.

که برخلاف نظریه‌های او برای استفاده اساسی از وسایل ارتباط جمعی در راه ایجاد تحرک اجتماعی و کمک به سوادآموزی و جلب مشارکت اقتصادی و سیاسی مردم، بسیاری از رهبران جهان سوم، تنها به جاذبه‌های ذهنی این گونه دگرگونیها توجه پیدا کرده‌اند. آنها به جای تحقق عوامل و عناصر واقعی نوسازی جوامع خود، تنها ابعاد نامیشی آن را در نظر گرفته‌اند. به همین جهت، به خاطر جلب توجه و حمایت مردم نسبت به تداوم حکومت خود، به طور مرتب و منظم به آنها وعده توسعه و پیشرفت داده‌اند و بر اثر آن، آرزوها و آرمانهای فزاینده‌ای در این جوامع پدید آورده‌اند. به عبارت روشنتر، همیشه و همه جا در باغ سبز نشان داده‌اند و چون موفق به تأمین وعده‌های خود نشده‌اند، سبب سرخوردگی و نومیدی نهایی مردم شده‌اند.

27. Revolution of Rising Expectation

28. Revolution of Rising Frustration

29. Military take overs

ولی همان طور که گفته شد، لرنر در این زمینه دستاویزی پیدا کرده است و به استناد آن از ناصر و مصدق و سوکارنو در واقع به سبب سیاستهای ضد استعماری آنها انتقاد کرده است. در حالی که بررسی انتقادی طبقه‌بندی او مشخص می‌کند که نمونه‌های واقعی سوءاستفاده از ابعاد نامیشی نوسازی جهان سوم، در ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و در چند کشور آسیایی دارای رژیمهای وابسته مانند فیلیپین، تایلند، اندونزی (پس از سرنگونی سوکارنو) و بسیاری از کشورهای تحت سلطه در آمریکای لاتین و مناطق دیگر جهان پدید آمده‌اند که لرنر از آنها نام نمی‌برد.

۲- در مورد مرحله دوم، که لرنر آن را «انقلاب سرخوردگیهای فزاینده» نام گذاشته است، وی عقیده دارد که چون وعده‌هایی که قبلاً داده شده‌اند، تحقق نمی‌یابند، مردم به تدریج، مأیوس و سرخورده و ناراضی می‌شوند و سرانجام به مقاومت و خشونت دست می‌زنند. او یادآوری می‌کند که وقتی به سبب ناراضی عمومی، تظاهرات اعتراض آمیز صورت گرفت، دولت ناچار به مقابله می‌پردازند. اما چون به طور قاطع از عهده این کار بر نمی‌آیند، نظم عمومی مختل می‌شود و ثبات کشور از میان می‌رود.

۳- در شرایط بی‌ثباتی کشور، مقدمات مرحله سوم فراهم می‌شوند. در این مرحله که نتیجه عملکردهای قبلی، یعنی وعده دادن و به وعده عمل نکردن است، شرایط بحرانی و پرمخاطره‌ای پدید می‌آیند و نظامیان برای مقابله با آن، دست به کودتا می‌زنند و قدرت را به دست می‌گیرند. بنابراین به عقیده لرنر علت اصلی عدم ثبات سیاسی کشورهای جهان سوم آن است که رهبران غیر نظامی نتوانسته‌اند عوامل اصلی نوسازی را فراهم و رضایت واقعی مردم را تأمین کنند. وی در این مورد، طبق معمول نقش اصلی سیاستهای غربی را در عدم پیشرفت جوامع جهان سوم مطرح نمی‌کند و از حمایت آمریکا درباره کودتاهای نظامی نیز سخن به میان نمی‌آورد.

**بخش سوم- بازنگری الگوی آمریکایی «نوسازی» و «توسعه بخشی ارتباطات»**

نظریه‌ها و الگوهای غربی «نوگرایی» کشورهای جهان سوم و مخصوصاً نظریه «دانیل لرنر» در مورد توسعه بخشی ارتباطات، از اواسط سالهای دهه ۱۹۶۰، مورد انتقاد واقع شدند و در سالهای دهه ۱۹۷۰، انتقادهای قاطعتری در این زمینه از سوی محققان غربی و جهان سوم ارائه شدند.

### الف- نخستین انتقادات

آمریکاییها در سال ۱۹۶۵ برای ارزیابی نظریه‌ها و الگوهای غربی نوسازی و توسعه بخشی ارتباطات، سمیناری در دانشگاه هاوایی در هونولولو زیر نظر «دانیل لرنر» و «ویلیبر شرام» تشکیل دادند. در این سمینار برای نخستین بار از طرف یکی از محققان جهان

سوم، نسبت به الگوی جهانی مورد نظر لرنر، انتقاد به عمل آمد. این انتقاد به وسیله یک پاکستانی (پاکستان شرقی آن زمان و بنگلادش کنونی) به نام «چودری عنایت‌الله» عنوان شد<sup>(۷)</sup> و ضمن سخنرانی خود در این سمینار، به اختصار یادآوری کرد که الگوی جهانی غربی برای جهان سوم مناسب نیست و مخصوصاً آسیایبها نمی‌توانند چنین الگویی را بپذیرند. برای آنکه محتوای نخستین انتقاد «چودری عنایت‌الله» بهتر درک شود، باید متن سخنان او را در اجلاس دوم این سمینار که در تابستان ۱۹۷۵ برای ارزیابی نقش ارتباطات در دگرگونیهای اجتماعی ده سال گذشته (از ۱۹۶۵ تا آن سال) یعنی در فاصله دو اجلاس سمینار تشکیل شده بود، نیز مورد بررسی قرار داد.

«چودری عنایت‌الله» در سخنرانی سال ۱۹۷۵ پس از یادآوری تاریخچه استعمار در آسیا و بویژه در شبه قاره هندوستان از طریق هیئتهای تجارتي فرهنگی و مذهبی و سپس فرستاده‌های سیاسی و اعزام نیروهای نظامی و اشاره به مبارزات استقلال طلبانه مردم جنوب آسیا، روشهای جدید استعمار را مطرح کرد و خاطر نشان ساخت که مردم آسیا و سایر کشورهای جهان سوم با توجه به تجربه‌های تلخی که از سلطه استعماری گذشته دارند، حاضر به پذیرش الگوهای تحمیلی نیستند. وی مخصوصاً یادآور شد، الگویی که بر مبنای قوم مداری غربی استوار و بر تاریخ و تجربه غرب متکی است، نمی‌تواند جنبه جهانی پیدا کند. بنابراین الگوهای توسعه، باید آسیایی، آفریقایی و جهان سومی باشند<sup>(۸)</sup>.

در برابر انتقادهای عنایت‌الله، دانیل لرنر که در سمینار دوم نیز در کنار ویلبر شرام نقش سرپرستی جلسه را به عهده داشت، به دفاع پرداخت و با لحن تندی در برابر استدلالهای وی، از شرق و تمام جهان سوم انتقاد کرد. لرنر خطاب به چودری عنایت‌الله گفت: «شما ما را متهم به قوم مداری می‌کنید، در حالی که ما هدفهای بشر دوستانه‌ای داریم و می‌خواهیم به مردم عقب مانده جهان کمک کنیم. ما چون از شرایط تکنولوژیک بهتر و امکانات اقتصادی بیشتری برخوردار هستیم، می‌خواهیم شما را در غلبه بر عقب ماندگیهای دیرین یاری نماییم. اگر قوم مداری هم وجود دارد، قوم مداری شرقی است. شما خودتان را برتر می‌شناسید. به معنویت شرقی استناد می‌کنند و ما غربیها را بدون معنویت می‌انگارید». لرنر سپس افزود: «... مادر کمکهای خودمان به جهان سوم هیچ غرض خاصی نداریم. اگر هم در گذشته غرضهایی بوده است، امروز دیگر وجود ندارد. دولت ایالات متحده آمریکا در سیاست کمکهای خارجی خود مخصوصاً در زمینه ارتباطات تجدید نظر کرده است و تمام کمکها، بدون مداخله دولت، از طریق «آژانس بین‌المللی توسعه» که یک نهاد مستقل است، صورت می‌گیرد».

لرنر در پایان صحبت‌های خود بازم بر حفظ

اعتبار جهانی الگوی توسعه غربی و نقش حساس ارتباطات در برنامه‌های نوسازی کشورهای جهان سوم تأکید کرد و مانند گذشته عدم کامیابی این برنامه‌ها را نتیجه سوءتدبیرهای برخی از رژیمهای سیاسی کشورهای در حال توسعه قلمداد کرد. وی در همین سمینار، سخنرانیهای دیگری نیز درباره الگوی جدید توسعه بخشی ارتباطات و نقش تکنولوژیهای نوین ارتباطی مخصوصاً ماهوارهها در دگرگونی اجتماعی کشورهای جهان سوم ایراد کرد. که معرف آخرین مرحله تکامل نظریات او در مورد ارتباطات و توسعه به شمار می‌روند<sup>(۹)</sup>.

ب- «گذر از الگوی حاکم» و جستجوی الگوی متناوب

انتقاد دیگری نیز در تابستان ۱۹۷۵، در طول بحثهای دومین سمینار دانشگاه هاوایی، از سوی یک استاد آمریکایی علیه الگوی جهانی غرب در زمینه ارتباطات و توسعه عنوان شد. در این سمینار، یک محقق معروف آمریکایی به نام «اورت راجرز» که او هم در نظریه پردازیهایی آمریکایی درباره ارتباطات و توسعه نقش مهمی دارد، حضور داشت. این استاد آمریکایی که در آغاز دهه ۱۹۶۰ خود با دیدگاههایی نظیر دانیل لرنر، کتابی تحت عنوان «نشر نوآوری»<sup>(۱۰)</sup> در کشورهای در حال توسعه نوشته بود، در سمینار اخیر یک مقاله انتقادی علیه الگوی واحد غربی در مورد توسعه، تحت عنوان: «گذر از الگوی حاکم» عرضه کرد.<sup>(۱۱)</sup> وی عنوان این مقاله را، در برابر عنوان کتاب معروف دانیل لرنر به نام «گذر از جامعه سنتی»، انتخاب کرده بود. منظور او آن بود که سر رسیدن دوران این الگو را نشان دهد. راجرز در این مقاله بر مبنای انتقادهای محققان جهان سوم، تأکید کرد که جهان سومیهها به غربیهها و مخصوصاً آمریکایبها ایراد می‌گیرند که می‌خواهند الگوی مورد نظر خود را به آنها تحمیل کنند. در حالی که تجربه سالهای اخیر آشکار ساخته است که چنین الگویی قابل تحقق نیست و باید «الگوهای متناوب» را که با شرایط خاص کشورهای مختلف جهان انطباق داشته باشند، جستجو کرد. وی ضمن اشاره به انتقادهای چودری عنایت‌الله و چند محقق دیگر، یادآوری کرد که یکی از ایرادهای مهم اندیشمندان جهان سوم در این زمینه آن است که تمام این نوع الگوها بر مبنای تغییرات رفتار فردی استوارند، در صورتی که کشورهای جهان سوم خواستار دگرگونیهای اجتماعی بنیادی هستند. به گفته او جهان سومیهها همچنین تأکید می‌کنند که کشورهای غربی، پس از پایان یافتن استعمار مستقیم به طور نامرئی وابستگیهای کشورهای نواستقلال را گسترش داده‌اند و به همین جهت بسیاری از این کشورها اکنون برای مقابله با وابستگی، الگوهای جهانی غربی را طرد می‌کنند. بنابراین باید الگوهای متناسب و متناوب برای جهان سوم وجود داشته باشند، تا هریک از این کشورها با توجه به نیازها و

## یک محقق

آمریکایی به نام

«آلن ولز» در

کتاب «امپریالیسم

جنبه تصویر: تأثیر تلویزیون

ایالات متحده در کشورهای

آمریکای لاتین» (۱۹۷۲)، نقش

منفی وسایل ارتباط جمعی

در کشورهای آمریکای لاتین

را به دقت مورد تجزیه

و تحلیل قرار داده

است و تلویزیون

را عامل اصلی

«مصرف گرایی»

و توسعه وابستگیهای

کشورهای این

منطقه شناخته

است.

موقعیتهای خاص و تجربه‌های تاریخی خویش، راه خاص خود را دنبال کنند. سال بعد، راجرز مقاله انتقادی مذکور را تکمیل کرد و جزو یک مجموعه مقالات در شماره مخصوص مجله «پژوهش ارتباطات»<sup>(۱۲)</sup> در ایالات متحده به چاپ رساند، سپس در همان سال مجموعه مقالات مذکور، تحت عنوان «ارتباط و توسعه: چشم‌اندازهای انتقاد گرانه»<sup>(۱۳)</sup> با مقدمه‌ای از اورت راجرز، به صورت کتاب نیز انتشار یافت. در همین زمینه، دوسال بعد یک محقق دیگر غربی به نام «الیهو کاتز» هم که از سالهای پس از جنگ جهانی دوم در دانشگاه کلمبیا در نیویورک به تدریس اشتغال داشته و کتابها و مقاله‌های گوناگونی در مورد ارتباطات انتشار داده است، بر مبنای تحقیقی که در سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵ درباره توسعه بخشی رادیو و تلویزیون در یازده کشور جهان سوم (الجزایر، ایران، برزیل، پرو، تانزانیا، تایلند، سنگال، غنا، قبرس، کنیا و نیجریه) انجام داده بود، از نظریه‌های دانیل لرنر انتقاد کرد. وی گزارشهای نهایی این تحقیق را در سال ۱۹۷۷ تحت عنوان «رادیو و تلویزیون در جهان سوم: وعده‌ها و عملکردها»<sup>(۱۴)</sup> به کمک یکی از همکاران خود انتشار داد و کاربردهای سیاسی، اقتصادی فرهنگی وسایل ارتباط جمعی را در کشورهای در حال توسعه با دیدگاه خاص خود بررسی کرد. کاتز پس از تأکید بر نقش این وسایل در تحکیم «وحدت ملی»<sup>۳۰</sup> کمک به «نوسازی اقتصادی»<sup>۳۱</sup> کشورهای جهان سوم، نقش ویژه آنها را نیز در «تداوم و دگرگونی فرهنگی»<sup>۳۲</sup> این کشورها خاطر نشان ساخت. وی یادآوری کرد که هرگاه در کنار کاربردهای سیاسی و اقتصادی رادیو و تلویزیون در کشورهای مذکور، به حفظ اصالت و هویت فرهنگی این جوامع توجه نشود و تنها پیامهای ارتباطی و مخصوصاً برنامه‌های تلویزیونی غربی ترویج شود، سیاستهای توسعه ملی آنها با شکست روبرو خواهند شد. کاتز در این زمینه، به تجربه‌های «سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران» در آن دوره نیز توجه مخصوص نشان داده بود.

در مجموع، این محقق ارتباطی نیز مانند اورت راجرز، از ضرورت توجه به ویژگیهای مختلف کشورهای جهان سوم در کاربرد توسعه بخشی ارتباطات، سخن گفته است و از الگوهای متناوب دفاع کرده است.

### پ- انتقادهای محققان رادیکال علیه سلطه ارتباطی جهانی

به موازات این انتقادات که به سرعت قاطعتر شد، از اوایل دهه ۱۹۷۰، عده‌ای از محققان غرب و جهان سوم، با دیدگاههای انتقادی عمیقتر خویش به نظریه‌ها و الگوهای تقلیدی و تحمیلی «توسعه بخشی ارتباطات» که

بر مبنای مقاصد استعماری جدید و با تکیه بر قوم مداری غربی، تنها به تحرک رفتار فردی و حفظ وضع موجود کشورهای در حال توسعه استوار می‌باشند، حمله کردند و در مقابل، نقش وسایل ارتباط جمعی را در شرایط دگرگونی بنیادی ساختارهای اقتصادی و اجتماعی این کشورها و طرد نظامهای وابسته به امپریالیسم در جهان سوم، مورد توجه قرار دادند.

محققان رادیکال غربی و جهان سوم یادآوری می‌کنند که در شرایط سلطه‌گری امپریالیسم در کشورهای وابسته جهان سوم، وسایل ارتباط جمعی خود از عوامل مهم گسترش وابستگی می‌باشند و امکان بهره‌برداری صحیح آنان در راه پیشرفت و توسعه امکان‌پذیر نیست. بنابراین، تا زمانی که این نظامهای وابسته از طریق مبارزات عمومی سرنگون نشده‌اند و ارتباطات در اختیار نظامهای مستقل و مردمی قرار نگرفته‌اند، کاربرد مثبت وسایل ارتباطی در راه توسعه میسر نیست. زیرا تنها در این صورت است که وسایل ارتباط جمعی می‌توانند به توسعه درونزاد کشورهای جهان سوم کمک و از استقلال ملی و هویت و اصالت فرهنگی آنها حراست کنند.

در میان محققان انتقادگر رادیکال، نظریه‌های یک محقق آمریکایی به نام «آرن ولز» که از پیشگامان این گونه انتقادات به شمار می‌رود، قابل توجه می‌باشد. این محقق در یکی از کتابهای معروف خود به نام «امپریالیسم جعبه تصویر: تأثیر تلویزیون ایالات متحده در آمریکای لاتین»<sup>(۱۵)</sup> که در سال ۱۹۷۲ انتشار یافته است و یک اثر انتقادی پر ارزش به شمار می‌رود، نقش منفی وسایل ارتباط جمعی را در گسترش شیوه‌های زندگی جامعه مصرفی سرمایه‌داری، در کشورهای آمریکای لاتین به دقت تجزیه و تحلیل کرده است و تلویزیون را عامل اصلی ترویج «مصرف‌گرایی» و توسعه وابستگیهای کشورهای منطقه شناخته است.

در این مورد دیدگاههای انتقادی «لوییس رامیر و بلتران» محقق آمریکای لاتین نیز اهمیت خاص دارد. او که از شاگردان سابق «اورت راجرز» در دانشگاه ایالتی میشیگان می‌باشد، اکنون در کشور کلمبیا، با برنامه‌های منطقه‌ای سازمان ملل متحد برای آمریکای لاتین همکاری می‌کند. وی در سال ۱۹۷۲ رساله خود را در مورد «ارتباطات در آمریکای لاتین و نقش آن در حفظ وضع موجود» ارائه کرد.<sup>(۱۶)</sup> در مقاله‌ای هم که در سال ۱۹۷۵ تهیه کرد و سال بعد در مجموعه مقالات تحت سرپرستی، راجرز در مجله «پژوهش ارتباطات» انتشار یافت، نیز با دیدگاهی عمیق، مسایل سلطه فرهنگی آمریکا را از طریق وسایل ارتباط جمعی در آمریکای لاتین یادآوری کرده است. وی می‌گوید: چگونه می‌شود از وسایل ارتباطی در راه پیشرفت و توسعه استفاده کرد در حالی که تجربه آمریکای لاتین خلاف آن را نشان می‌دهد؟ چون در



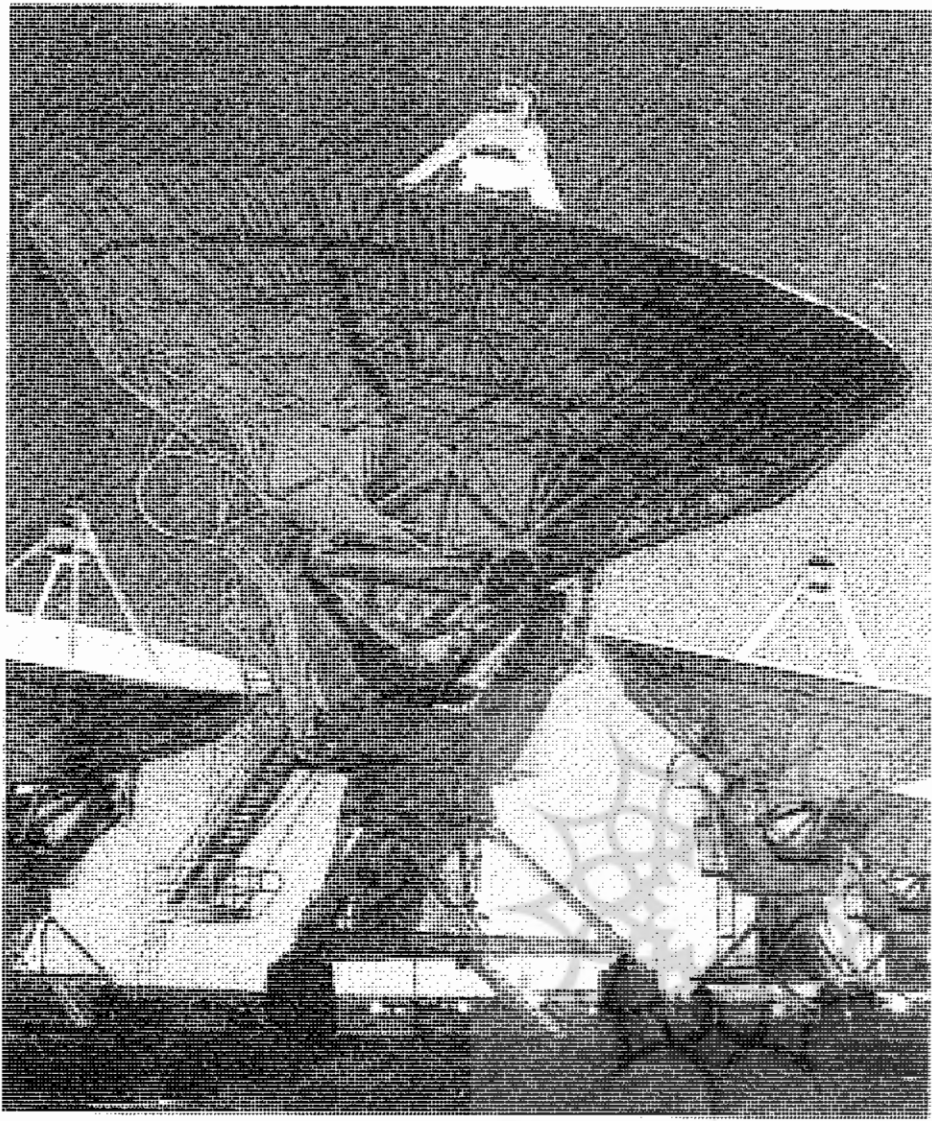
30. National Integration  
31. Economic Modernization  
32. Cultural Continuity and Change

آمریکای لاتین، نه تنها وسایل ارتباط جمعی در اختیار سرمایه‌داری خصوصی و تحت نفوذ مستقیم کمپانیهای آمریکایی می‌باشند، بلکه پیامهای ارتباطی، فیلمهای سینمایی، سریالهای تلویزیونی و حتی برنامه‌های رادیویی و مقاله‌ها و گزارشهای مطبوعاتی نیز از آمریکا وارد می‌شوند. در این شرایط عملکرد وسایل ارتباط جمعی تحت نفوذ سرمایه و تأثیر پیامهای وارداتی به نحوی است که ارزشهای فرهنگی و شیوه‌های زندگی مصرفی جامعه سرمایه‌داری را ترویج می‌کند. و بدین گونه هویت فرهنگی و استقلال ملی آمریکای لاتین را موردتهاجم قرار می‌دهد.

«بلتران» سرمایه‌داران آمریکا را در این زمینه به سوءاستفاده از وسایل ارتباط جمعی، برای گسترش بازار و به دست آوردن منافع هرچه بیشتر متهم می‌کند و حمایت آنها را از رژیمهای دست‌نشانده و وابسته این منطقه و سایر کشورهای جهان سوم، ناشی از سلطه‌جویی و منفعت‌طلبی می‌شناسد.<sup>(۱۷)</sup>

محقق انتقادی دیگر که در این مورد با تکیه بر تجربه‌های آمریکای لاتین، شیوه‌های جدید سلطه فرهنگی و ارتباطی را مطالعه کرده است، «آرمانداتلار» استاد کنونی ارتباطات در دانشگاههای فرانسه است. او که در سالهای آخر دهه ۱۹۶۰ و مخصوصاً در اوایل سالهای ۱۹۷۰ در دوره حکومت «آلنده» در شیلی به فعالیت آموزشی و پژوهشی اشتغال داشت، در سال ۱۹۷۴ به دنبال کودتای نظامی این کشور کتابی تحت عنوان «وسایل ارتباط جمعی: ایدئولوژی و جنبش انقلابی»<sup>(۱۸)</sup> انتشار داد. وی در این کتاب، ضمن انتقاد از نظریه‌های آمریکایی توسعه بخشی ارتباطات در جهان سوم، نقش واقعی ارتباطات جمعی تحت سلطه، آمریکا را در ایجاد وابستگی اقتصادی و فرهنگی کشورهای آمریکای لاتین بررسی کرد.

«کارل نوردن استرنگ» فنلاندی و «هربرت شیلر» آمریکایی، هم که از محققان مشهور انتقادگر غربی به شمار می‌روند، در عمیقتر کردن مطالعات انتقادی در مورد سلطه فرهنگی و ارتباطی بر کشورهای جهان سوم نقش مهمی داشته‌اند. این دو محقق، ضمن مقدمه‌ای که در کتاب منتشر شده زیر نظر آنها، تحت عنوان «حاکمیت ملی و ارتباطات بین‌المللی»<sup>(۱۹)</sup> در سال ۱۹۷۹ انتشار یافت، پس از طبقه‌بندی نظریه‌های مربوط به توسعه بخشی ارتباطات در کشورهای غربی و یادآوری مراحل سه‌گانه تحول این نظریه‌ها و الگوها، نظریه‌نوسازی دانیل لرنر را که از «الگوی واحد» توسعه جهان سوم حمایت می‌کند و همچنین نظریه‌های اورت راجرز و برخی از محققان غربی را که از «الگوی متناوب» توسعه هواداری می‌کنند، به عنوان نظریه‌های پشتیبان توسعه سرمایه‌داری و گسترش نفوذ سلطه فرهنگی در کشورهای در حال توسعه معرفی کرده‌اند و تحقق نظریه‌های



مبتنی بر دیگر گونه‌های ساختاری و ریشه‌های آنها را تنها راه حل مایل توسعه جهان سوم و نیل به استقلال واقعی شناختند.

\*\*\*\*\*

بی‌مناسبت نیست که در پایان این بحث، دنباله فعالیت‌های مطالعاتی دانیل لرنر نیز یادآوری شود. وی که در آغاز دهه ۱۹۵۰ به مناسبت انجام تحقیقات مربوط به نوسازی کشورهای اسلامی خاورمیانه، به تحولات ایران توجه خاص پیدا کرده بود، در جریان انقلاب اسلامی مدت چند ماه در ایران به سر می‌برد. او در سال ۱۳۵۶ از طرف «پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران» به تهران دعوت شده بود و در مدت اقامت در ایران یک کار تحقیقاتی جدید، برای ارزیابی تحقیقات ۲۵ سال پیش خود آغاز و چند سخنرانی نیز ایراد کرد. در همان زمان یکی از دانشجویان سابق دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی که در دوره فوق‌لیسانس مدرسه عالی تلویزیون و سینما تحصیل می‌کرد و سپس برای ادامه تحصیلات دکتری به آمریکا رفت، مصاحبه‌ای با لرنر انجام

داد که در نشریه «نامه پژوهشکده»<sup>(۲۰)</sup> چاپ شده است. وی که در آن موقع رساله فوق‌لیسانس خود را درباره نظریه‌های ارتباطی و توسعه تهیه می‌کرد، در مصاحبه، مذکور، پرسشهای انتقادی گوناگونی مطرح کرد. اما لرنر با وجود قبول بعضی از انتقادات، از چهارچوب کلی الگوی خویش دفاع کرد و همچنان از آن به عنوان «الگوی جهانی» نام برد.

لرنر چند ماه پس از این مصاحبه، در حالی که مبارزات انقلابی در ایران گسترده‌تر شده بود، در پاسخ برخی سؤالیهای دیگر که از سوی روزنامه‌نگاران آمریکایی در مورد نظریه‌های او درباره کشورهای جهان سوم با توجه به نمونه ایران مطرح شده بود، وقایع جدید ایران را ناشی از تحریکات شورویها و زودگذر و بی‌نتیجه معرفی می‌کرد. وی مخصوصاً یادآوری می‌کرد که تحقیق دوم او درباره تجربه نوسازی ایران به عنوان «ارتباط و دگرگونی در ایران» که در «مرکز سنجش افکار سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران» دنبال می‌شد و گزارش مقدماتی آن نیز

آماده شده بود<sup>(۲۱)</sup>، اصالت و صحت نظریه‌های او را آشکارتر خواهد ساخت. او بر مبنای نتایج تحقیق جدید خود، خاطر نشان می‌ساخت که اگر چه در جریان نوسازی ایران برخی دگرگونی‌های فرعی نسبت به پیش‌بینی‌های قبلی او روی داده است، اما مسیر اصلی نوسازی به طور صحیح دنبال شده و ایران برای نوسازی جهان سوم، به صورت یک الگو درآمده است.

با اوج گرفتن مبارزات انقلابی در شهریور ۱۳۵۷، لرنر نیز از ایران خارج شد. آخرین اثری که از نظریه‌های لرنر در مورد انقلاب ایران نقل شده، مقاله‌ای است که در شماره ۱۲ سپتامبر نشریه آمریکایی «جهان اخبار» تحت عنوان «دگرگونی ایران: نیروهای پشت صحنه»<sup>(۲۲)</sup> به چاپ رسیده است. این مقاله را لرنر پس از بازگشت از ایران به آمریکا، نوشته است و ضمن آن با تکیه بر تصورات ربع قرن پیش دربارۀ عملکرد الگوی نوسازی جهان سوم در برابر واقعیت تلخ شکست این الگو، بر اثر انقلاب اسلامی ایران انتقاد کرده است. وی مدتی بعد از پیروزی انقلاب فوت کرد.

در کنار نام دانیل لرنر، لازم است دربارۀ دوست و همکار نزدیک او ویلبر شرام آمریکایی هم شناخت بیشتری وجود داشته باشد. زیرا در مورد محققان و متخصصان غربی متأسفانه همیشه در کشورهای جهان سوم نوعی جاذبه کاذب موجود است. در جهان سوم، تحت تأثیر اقتباس از غرب، آنچنان نسبت به دانشگاه‌ها و استادان غربی شیفتگی ایجاد شده است، که معمولاً آنها را نمونه و سرمشق کار اصیل و بی‌طرف علمی می‌شناسند و در استقلال و بی‌طرفی آنها تردید نمی‌کنند. در حالی که بررسی‌های دقیق آشکار می‌سازند که دانشگاه‌های غربی نیز اغلب در خدمت نظام سرمایه‌داری حاکم قرار دارند. به طور مثال، موقی که دربارۀ نظریه‌پردازان و الگوسازان ارتباط و توسعه بازنگری صورت می‌گیرد، معلوم می‌شود که کسانی مانند: «دانیل لرنر»، «ویلبر شرام» و «ایتیل دوسولا پول»<sup>(۲۳)</sup> صاحب نظر آمریکایی ارتباطات و توسعه، از چهره‌های آماده شده برای رسوخ در جهان سوم هستند.

به طور مثال «ویلبر شرام»، سالها قبل از آنکه شهرت علمی جهانی پیدا کند، برای رادیوی «صدای آمریکا» دربارۀ جهان سوم سخنرانی‌های تبلیغاتی تهیه می‌کرده است. به موازات آن در سالهای پس از جنگ جهانی دوم در دانشگاه «ایلی نوی» سمت استادی دانشکده ارتباطات و روزنامه‌نگاری را به عهده گرفته بوده و سپس در سالهای دهه بعد، از طرف یونسکو به همکاری دعوت شده است. او در جریان این همکاری، کتابی به نام «ارتباط جمعی و توسعه ملی» تهیه کرد که در سال ۱۹۶۴ از سوی یونسکو انتشار یافت و به سرعت به زبانهای مختلف دنیا نیز

ترجمه شد<sup>(۲۴)</sup> از طریق این کتاب، نظریه‌ها و الگوهای توسعه‌بخشی ارتباطات، با تکیه خاص بر نظریۀ نوسازی دانیل لرنر در کتاب «گذر از جامعه سنتی»، در دنیا اشاعه یافتند. کتاب مذکور سالها در دانشکده‌های ارتباطات و روزنامه‌نگاری جهان تدریس شده و برای برنامه‌ریزی‌ها و حتی سیاست‌گذاری‌های ارتباطی مورد استفاده کشورهای جهان سوم قرار گرفته است. در این زمینه لازم به یادآوری است که اصولاً در حال حاضر هم دیدگاه‌های انتقادی، معمولاً در دانشگاه‌های غربی ارائه نمی‌شوند و اکثر دانشگاه‌های آمریکا که حافظ نظام موجود هستند، از آنها پرهیز می‌کنند. مدتی پیش، یکی از همکاران سابق دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی که تحصیلات تخصصی خود را در زمینه ارتباطات در دانشگاه «ویسکانسین» در ایالات متحده آمریکا ادامه داده است، یادآوری کرده که در این دانشگاه حتی اجازه استفاده

## به موجب

## اولین اصلاحیه

## قانون اساسی آمریکا

## مصوب سال ۱۷۹۱ وضع

## هرگونه محدودیتی در مورد

## مطبوعات و سایر وسایل ارتباط

## جمعی از جانب کنگره

## ایالات متحده، ممنوع

## شده است.

آزاد و مستقیم از نشریه‌های انتقادی جدید یونسکو در زمینه ارتباطات به دانشجویان و حتی دانشجویان دوره دکتری، داده نمی‌شود. در واقع، نظریه‌های انتقادی در دانشگاه‌های آمریکا جنبه حاشیه‌ای دارند. معدود استادانی که این گونه نظریه‌ها را تدریس می‌کنند، نیز مطرود شناخته می‌شوند و آنها را در دانشگاه‌های مهم به کار نمی‌گیرند. از آن جمله «هربرت شیلر»، استاد انتقادنگر آمریکایی که از همکاران قدیمی ویلبر شرام در دهه ۱۹۵۰ در دانشگاه «ایلی نوی» بوده است، سالها در دانشگاه‌های کوچک ایالات متحده آمریکا فعالیت داشت و تنها از اوایل سالهای ۱۹۷۰ در دانشگاه کالیفرنیا، در شهر «سان دیگو» مقام دانشگاهی ثابتی پیدا کرده است.

با آنچه در سه مبحث اخیر یادآوری شد، زمینه‌های تاریخی و شیوه‌های سلطه فرهنگی و ارتباطی غرب در جهان سوم مشخص شدند.

### پانویسها:

1. Fred S. Siebert, Theodor Peterson and Wilbur Schramm. Four Theories of The Press. Urbana: University of Illinois Press, 1960

2. Kent Cooper. Barriers Down: The story of the News Agency Epoch. New York: Farrar and Rinehart, 1942

۳- پیر آلبر و فرناندو ترو، تاریخ مطبوعات جهان، ترجمه دکتر هوشنگ فرخجسته، تهران: انتشارات پاسارگاد، ۱۳۶۳ شمسی

4. Wilbur Schramm. Mass Media and National development: The Role of Information in the Developing Countries. Paris: Unesco Stanford, California: Stanford University Press, 1964

5. Daniel Lerner. The Passing of Traditional society: modernizing The Middle East. New York: The Free press, 1958, 466 p.p.

6. Daniel Lerner. "Toward a Communication theory of modernization: A set of Consideration in Lvcion W. pye (ed). Communication and political development. New York: princeton, N. J.: princeton University press, 1963, P.P. 103-125

7. Daniel Lerner and Wilbur Schramm (Eds.) communication and change In The Developing countries. Honolulu: The University Press of Hawaii, 1967

8. Chudry, Inayatollah "western, Asian or Global Models of Development of Asian Societies", in W. Schramm and D. Lerner (Eds.) Communication and change: the last ten years and the Next. Honolulu: the University Press of Hawaii, 1975, P.P. 241-252

9- Daniel Lerner. "toward a new Paradigm", "technology, Communication and change" Ibid., p.p. 68-63 and 287 -301

10. Everett M. Rogers. The Diffusion of Innovations. New York. he Free Press, 1962

11- Everett M. Rogers. "The passing of Dominant Paradigm", in W. Schramm and D. Lerner (Eds.). Communication and Change. Honolulu: The University of Hawaii Press, 1975, p.p. 49-52

12- Communication Research, Vol. 3, No. 2, April 1976, p.p. 213-246

13- Everett M. Rogers (Ed.) Communication and Development: Critical Perspectives. Beverly Hills: Sage, 1976

14- Eilihu Katz and George wedell. Broadcasting In The Third world: Promise and performance. Cambridge, Mass: Harvard University Press, 1977

15- Alan Wells. Picture tube Imperialism: The Impact of U.S. Television on Latin America. New York: orbis books 1972

16- Luis Ramiro Beltran communication in Latin America: Persuasion for "Status Quo" or for National Development? East Lansing Ph.D. Dissertation, Michigan State University, 1972

17- Luis Ramiro Beltran. "Allen Promise: objects and methods in Latin American communication Research" in E. M. Rogers (Ed.) Communication and Development: Critical Perspectives. Beverly Hills: sage, 1976, pp. 107-134

18- Armand Mattelart. Mass Media, Ideologies et Movement Revolutionaire: Chili 1970-1973. Paris: Edition Anthropos, 1974.

19- Kaarle Nordenstreng and Herbert I. Schiller (Eds.) National Sovereignty and international Communication Nor Wood. N. J.: Ablex, 1979.

۲۰- خسرو جهان‌داری. «بازنگری یک الگو: گفتگو یادانیل لرنر» [دربارۀ ارتباطات و توسعه] نامه پژوهشکده نشریه پژوهشکده، علوم ارتباطی و توسعه ایران، شماره دوم، زمستان ۱۳۵۶، صفحات ۳۰ تا ۳۳.

21- Daniel Lerner. Communication and change In Iran: Preliminary report on a pretest In Isfahan and Shiraz. Tehran, June 1978

22- Daniel Lerner. "Changing Iran: The Forces Behind The scenes". News World, September 1978

23. Jeremy Tunstall. The Media are American: Anglo-American Media In The World. London: Constable, 1977, p.p. 203-214

۲۴- در ایران هم ترجمه قسمتهایی از این اثر، در «تاب وارتباط جمعی و رشد ملی» دکتر ابراهیم رشیدپور، در سال ۱۳۴۸، در مجموعه انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران منتشر شده است.